

میراث زبان‌ها
میراث فرهنگ برای همه

سپهرانتو

پایه

شماره ۲ سال دوم تابستان ۱۳۸۲
قیمت: ۵۰۰۰ ریال

فصلنامه‌ی فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

اسپیرانتو - جوان
۱۰ ساله شد!

ادبیات و ترجمه

اسپیرانتو
ادبیات و ترجمه در ایران



آموزش زبان

اسپیرانتو

در اینترنت برای فارسی زبان‌ها : www.esperanto.persianblog.com

به نام خداوند جان و خرد

سبزاندیشان

فصلنامه‌ی فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو
سال دوم شماره چهارم تابستان ۱۳۸۲صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فریبا نوری مجد
سردبیر: محمدرضا ترابینقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده
کنندگان درخواست می‌شود دو نسخه از نشریه‌ای را که در آن
مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی مجله
ارسال کنند.مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان
آن می‌باشد.

روی جلد طرح از: یاخشی حبیب پور

اجرا: محمود میربزرگی

همکاران تحریریه‌ی این شماره:

غلامرضا آذروشنگ

نیره ابراهیم پور

شیرین احمدنیا

علیرضا دولتشاهی

حمزه شفیعی

کیهان صیادپور

سیمین عمرانی

حمیدرضا کبیری

احمدرضا ممدوحی

مرتضی میرباقیان

محمود میربزرگی

همکاران فنی:

سیاوش ترابی

رضا حاجی حسنلو

حروفچینی: سبزاندیشان

چاپ و صحافی: آرویج ۷۵۰۰۵۶۵

نشانی‌ها:

تهران، صندوق پستی ۱۸۴-۱۷۷۶۵

تلفن: ۷۴۳۷۱۳۸ فکس: ۷۴۶۳۸۱۲

اینترنت: www.sabzandishan.com

پست الکترونیک: info@sabzandishan.com

بخش فارسی:

- گزارش ویژه صفحه ۲
- گزارش دهمین جشنواره‌ی مطبوعات ۳
- گاه شمار تاریخ اسپرانتو در ایران ۴
- عکس‌های یادگاری با IREJO ۶
- ویژه‌ی دهمین سالگرد بنیان گذاری اسپرانتو جوان ۷
- چه هستیم و چه هدفی داریم (۴) ۱۰
- دنیای اینترنت ۱۳
- انگلیسی: زبان بین‌المللی یا ملی؟ ۱۴
- کاوشی در تاریخ اسپرانتوی ایران (۴) ۱۷
- صفحه سبز: آلودگی ساحل‌ها ۱۹
- خدمات گذرنامه‌ای چیست؟ ۲۰
- اسپرانتو، ترجمه و ادبیات (۱) ۲۱
- اسپرانتودان‌های ژاپنی در ایران ۲۶

بخش اسپرانتو:

- یادداشت سردبیر ۳۹
- ضرب المثل‌های جدید ۳۹
- ضرب المثل‌های جدید از مرتضی میرباقیان
- معرفی اسپرانتیست‌های ایرانی ۳۸
- در ادامه‌ی معرفی اسپرانتیست‌های ایرانی دکتر شیرین احمدنیا درباره‌ی
زندگی و آشنایی خود با اسپرانتو می‌نویسد.
- جای دل خالی است ۳۷
- شعری از شیرین احمدنیا
- ارگ بم ۳۶
- در هر شماره از مجله به معرفی یکی از آثار تاریخی و دیدنی ایران زمین
می‌پردازیم. در این شماره ارگ بم برای اولین بار به دنیای اسپرانتو زبان
معرفی می‌شود.
- معرفی شاعران، هنرمندان و نویسندگان ایرانی ۳۴
- در این شماره به معرفی سهراب سپهری و نمونه‌هایی از اشعار او با
ترجمه‌ی احمدرضا ممدوحی می‌پردازیم. سهراب شاعری است که هر چه
از روزگار او فاصله می‌گیریم ابعاد شعری او بیشتر نمایان می‌شود.
- مرغ دریایی آلوده به نفت! ۳۰
- شعری از کیهان صیادپور برای مرغان دریایی آلوده به نفت خلیج فارس!
- گزارش سفر ژاپنی‌ها ۲۹
- کاروان ۱۴ نفره‌ی اسپرانتیست‌های ژاپنی، از ایران بازدید کردند که
خلاصه شده‌ی آن را در این صفحه منعکس می‌نماییم. همچنین ترجمه‌ی آن
را در صفحه‌ی ۲۶ می‌خوانید.

کنگره‌ی جهانی اسپرانتو،

تنها همایش بزرگ بین‌المللی که به مترجم نیازی ندارد



نشان کنگره‌ی هشتمادو هشتاد اسپرانتو

یک گردهمایی به زبان اسپرانتو در دنیا اتفاق می‌افتد. کلیه‌ی اطلاعات مربوط به کنگره‌ی امسال، از قبیل فُرم درخواست شرکت در آن، نام و مشخصات هتل‌های اطراف محل برگزاری همایش، و ... همراه با نشریه‌ی شماره ۲ مختص کنگره‌ی امسال، از سایت اینترنتی سازمان جهانی اسپرانتو نیز به‌صورت رایگان قابل پیاده‌سازی و استفاده می‌باشد: www.uea.org/kongresoj/

شایان ذکر است که کتابخانه‌ی مرکزی شهر گوتته بورگ، دومین شهر بزرگ سوئد، در حال حاضر دارای ۸۰۰ جلد کتاب به زبان اسپرانتو است. این مجموعه‌ی کتاب‌ها در پی وصیت‌نامه‌ی ا. س. نیلسون (E.S.Nilsson) اسپرانتودان سوئدی بوجود آمده است. طبق وصیت‌وی، صندوقی مخصوص وظیفه‌ی خریداری کتاب‌های

نخست‌وزیر کشور سوئد، آقای گوران پرسون (Goran Persson) حامی بلندپایه‌ی کنگره‌ی جهانی اسپرانتوی امسال است.

اسپرانتو را برعهده گرفته و آن‌ها را در اختیار کتابخانه‌ی شهر قرار می‌دهد. این کتاب‌های اسپرانتوزبان، مانند تمامی کتب دیگر کتابخانه‌ی شهر گوتته بورگ قابل امانت گرفتن از طریق کتابخانه‌های موجود در شهرهای دیگر سوئد و کشورهای اروپای شمالی می‌باشد. فهرست اکثر این کتاب‌ها در سایت اینترنتی کتابخانه‌ی شهر گوتته بورگ به آدرس: www.stadsbiblioteket.goteborg.se قابل دسترسی است. گفتنی است که نخستین باشگاه اسپرانتوی شهر گوتته بورگ، که در سال ۱۸۹۲ تأسیس شده، سومین باشگاه اسپرانتو در کشور سوئد و دوازدهمین باشگاه اسپرانتو در دنیا است.

منابع:

۱. *ی اسپرانتو*، ارگان رسمی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، دارای روابط مشورتی با سازمان ملل متحد و یونسکو، سال ۱۹۶۴م، شماره‌ی ۱۱۵۷، مارس ۲۰۰۳، ص. ۵۲-۳. ۲. سایت اسپرانتوزبان: www.gxangalo.com

کنگره‌های جهانی اسپرانتو یا Universalaj Kongresoj de Esperanto در واقع بزرگترین نمودگاه اسپرانتوزبانان دنیا است. این کنگره‌ها که از سال ۱۹۰۵ هر ساله در کشوری متفاوت برگزار شده است، از بزرگ‌ترین همایش‌های بین‌المللی دنیا است که در آن هیچ مترجمی نیز به چشم نمی‌خورد، چراکه تمامی شرکت‌کنندگان به زبان بین‌المللی و محبوب خود، زبان اسپرانتو سخن می‌گویند. این کنگره‌های سالانه که توسط سازمان جهانی اسپرانتو یا UEA (دارای روابط مشورتی با سازمان ملل متحد و یونسکو) برگزار می‌گردد، علاوه بر نشست‌ها، سخنرانی‌های علمی و فرهنگی، ... شامل برنامه‌های متنوعی مانند اجرای نمایشنامه‌ها، جلسات شعرخوانی، مسابقات ادبی و ... می‌باشد. بزرگ‌ترین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو در سال ۱۹۸۷، صدمین سال تولد زبان اسپرانتو، در شهر ورشو لهستان، زادگاه زبان اسپرانتو و خالق آن، دکتر زامنهوف، و با تعداد ۵۹۴۶ شرکت‌کننده برگزار شد.

تنها شرط لازم برای شرکت کردن در این همایش بزرگ و تاریخی که از ۲۶ جولای (۴ مرداد) تا ۲ آگوست (۱۱ مرداد) سال ۲۰۰۳ میلادی برگزار می‌شود، دانستن زبان اسپرانتو است!

بی‌طرفی سیاسی، نژادی، مذهبی و ملیتی، باعث شده است که کنگره‌های جهانی اسپرانتو دارای متنوع‌ترین شرکت‌کنندگان از کشورهای کاملاً متفاوت باشد. هر یک از شرکت‌کنندگان کنگره‌ی اسپرانتو، به‌گونه‌ای برابر، برای فراگیری زبان اسپرانتو وقت و انرژی صرف کرده‌اند، چراکه هنوز تعداد اسپرانتودانان مادرزاد اندک است! طیف بسیار وسیع شرکت‌کنندگان کنگره‌ی جهانی اسپرانتو، از نظر تنوع نژادی، زبانی، مذهبی و ملیتی چشمگیر و بی‌همتاست.

افرادی که از طریق زبان اسپرانتو با یکدیگر آشنا شده‌اند و سال‌هاست که با زبان اسپرانتو به‌یاری نامه‌نگاری یا پست الکترونیکی در تماس‌اند، اغلب در چنین همایش‌های بین‌المللی اسپرانتو، قادر به ملاقات هم‌دیگر می‌باشند.

در طول یک هفته‌ی برگزاری این کنگره، رسانه‌های عمومی جهان بیشترین اخبار و گزارشات را در رابطه با زبان اسپرانتو و کنگره‌ی جهانی آن، پخش می‌کند. امسال برای نخستین بار، بخشی از برنامه‌های کنگره از طریق اینترنت در اختیار کسانی که موفق به شرکت در این همایش جهانی نشده‌اند، قرار می‌گیرد.

جدا از کنگره‌ی بین‌المللی اسپرانتو، هر ساله صدها همایش دیگر در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سراسر جهان برگزار می‌گردد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت به‌طور متوسط تقریباً در هر روز از سال

دهمین جشنواره‌ی مطبوعات

نبودن یک انجمن و سازمان اسپرانتویی در داخل کشور و بی‌اطلاعی از فعالیت‌های انجام شده در این زمینه، یا اسپرانتو را به خاطره‌ها سپرده بودند یا آنکه به صورت منزوی باقی مانده بودند. افرادی نیز از طریق جراید و سایر وسایل اطلاع‌رسانی، با این زبان آشنا شده و حتی تعدادی نیز به فراگیری اسپرانتو علاقه مند شده بودند، اما از برگزاری کلاس‌های آموزشی در ایران اطلاعی نداشتند. برخی افراد تا قبل از دریافت بروشورهای تبلیغاتی، کوچکترین آشنایی با این زبان نداشته و برای اولین بار از وجود چنین زبانی مطلع می‌شدند. حضور نشریه سبز اندیشان در جشنواره مطبوعات، انعکاس خوبی در جنبش اسپرانتو حتی در خارج از کشور داشت، بطوری که از انجمن‌های اسپرانتو و اسپرانتودان‌های کشورهای مختلف، به این مناسبت پیام‌های تبریک بسیاری دریافت شد.★

دهمین جشنواره‌ی مطبوعات، در نمایشگاه بین‌المللی تهران، از تاریخ ۱۴ تا ۲۱ اردیبهشت ۸۲ برگزار شد. نشریه‌ی پیام سبز اندیشان برای اولین بار، همپای سایر همکاران مطبوعاتی در این جشنواره حضوری فعال داشت. جشنواره‌ی مطبوعات، در مساحتی بالغ بر ۱۲ هزار متر مربع و ۵ سالن مجزا، با حضور ۸۳۰ عنوان نشریه اعم از روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصلنامه و سالنامه که در ۲۵ گروه موضوعی دسته‌بندی شده بودند، با موضوع وحدت ملی، به مدت ۸ روز برگزار شد که در طی این مدت غرفه سبزاندیشان همچون سایر غرفه‌ها سعی بر آن داشت که در حوزه‌ی فعالیت و محتوای نشریه، اطلاع‌رسانی مناسبی را برای عموم بازدیدکنندگان ارائه دهد. بنابر این برای نیل به این هدف، توزیع بروشورهای تبلیغاتی و توضیحات شفاهی در رابطه با زبان بین‌المللی اسپرانتو در راس امور قرار گرفته شد و در کنار آن به برپائی ۵ سخنرانی از پیش برنام‌ریزی شده، با همکاری و سخنرانی تنی چند از اسپرانتودانان فعال با موضوعات مختلفی همچون، معرفی زبان اسپرانتو، تاریخ اسپرانتو، آموزش اسپرانتو، ترجمه و ادبیات اسپرانتو مبادرت شد که در مجموع نتایج رضایت‌بخشی را در پی داشت و تعداد زیادی از بازدیدکنندگان و غرفه‌داران را به شرکت در کلاس‌های حضوری یا مکاتبه‌ای آموزش اسپرانتو علاقه مند نمود.

در طول برپایی جشنواره، برخی از سران کشور، همچون آقای خاتمی (رئیس‌جمهور)، آقای موسوی لاری (وزیر کشور)، آقای مسجدجامعی (وزیر ارشاد) و ... از سالن‌های مطبوعات بازدید کردند و لحظاتی را نیز در کنار غرفه‌ی سبزاندیشان به بحث و گفتگو پیرامون فعالیت‌های اسپرانتودانان در ایران و جهان، اختصاص دادند. علاوه بر برخی از سران دولت، افراد زیادی با اطلاعات و نگرش‌های متفاوت نسبت به زبان اسپرانتو، از غرفه سبزاندیشان بازدید کردند. در میان آنان بودند افرادی که از سالیان قبل با این زبان آشنا شده بودند اما با گذشت زمان و



گاه شمار

تاریخ اسپرانتو در ایران

از تیر ماه ۱۳۷۲ تا تیر ماه ۱۳۸۲

موسسه‌ی غیر انتفاعی سبزانديشان در امرداد ماه با هدف گسترش و کاربرد زبان اسپرانتو در ایران . ◀ گاه‌نامه‌ی IREJO از شماره‌ی شانزدهم به عنوان نشریه‌ی موسسه‌ی غیر انتفاعی سبزانديشان منتشر می‌شود . ◀ IREJO بخشی از جوانان سبزانديشان می‌شود . ◀ سبزانديشان به عنوان همکار منطقه‌ای سازمان جهانی اسپرانتو در ایران پذیرفته می‌شود . ◀ رضا ترابی به عنوان نماینده‌ی TEJO در دومین همایش جهانی سازمان‌های غیر دولتی جوانان که در اتریش و در مقر سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، شرکت می‌کند . ◀ شروع فعالیت‌های گسترده‌ی IREJO در مراکز فرهنگی از جمله خانه‌های فرهنگ و فرهنگسراهای تهران . ◀ راه‌اندازی دوره‌های آموزش مکاتبه‌ای اسپرانتو . ◀ تعداد نمایندگان UEA در ایران با ورود افراد جدید دو برابر می‌شود!

۱۳۷۶

◀ فریبا نوری مجد تقاضای امتیاز نشریه‌ی پیام سبزانديشان را می‌کند . ◀ رضا ترابی با انتخاب اعضای سازمان جهانی جوانان عضو هیأت مرکزی جوانان اسپرانتودان می‌شود . ◀ عباس باغستانی به عنوان نماینده و عضو هیأت مرکزی TEJO از سوی IREJO معرفی می‌شود . ◀ تیرماه شماره‌ی بیستم گاه‌نامه منتشر می‌شود . این آخرین شماره‌ی گاه‌نامه است . ◀ راه‌اندازی دفتر موسسه‌ی سبزانديشان در شهریورماه ۱۳۷۶ .

۱۳۷۷

◀ در پنجاه و سومین همایش جهانی جوانان اسپرانتودان در ایتالیا رضا ترابی به عنوان معاون سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان انتخاب می‌شود . ◀ همایش سالانه‌ی IREJO در تهران هیأت ریسه‌ی جدید انتخاب می‌شود . ◀ بنیانگذاری انجمن آموزگاران اسپرانتیست ایران IRLEI هیأت موسس عبارتند از: رضا ترابی، حمزه شفيعی، نازی صولت، سیمین عمرانی و فریبا نوری مجد . ◀ پذیرش IRLEI به عنوان بخش کشوری اتحادیه‌ی بین‌المللی آموزگاران اسپرانتو در ایران . ◀ مجله‌ی Esperanto اسپرانتو با رضا ترابی مصاحبه می‌کند که در شماره‌ی ۱۱۰۵ آن منتشر

۱۳۷۲

◀ در بیست و سوم تیرماه ۱۳۷۲ بنیانگذاری سازمان جوانان اسپرانتودان ایران (اسپرانتو جوان) با نام اختصاری IREJO توسط محمدرضا ترابی، عباس باغستانی، جمشید احمدی و عبدالله حکیم نژاد . ◀ تقاضای عضویت سازمان جوانان اسپرانتودان ایران در سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان TEJO . ◀ انتشار گاه‌نامه‌ی IREJO از تیرماه . ◀ برگزاری کلاس‌های اسپرانتو در دانشگاه تبریز توسط عبدالله حکیم نژاد پاییز .

۱۳۷۳

◀ اولین گزارش درباره‌ی IREJO در شماره‌ی ۶۴ مجله‌ی tejo-tutmonde نشریه‌ی سازمان جهانی جوانان اسپرانتیست منتشر می‌شود . ◀ اولین همایش IREJO در تیرماه، در تهران . ◀ پذیرش سازمان جوانان به عنوان بخش کشوری ایران در کنگره پنجاهم جوانان اسپرانتودان در کره‌ی جنوبی، در این کنگره حمزه شفيعی به عنوان نماینده‌ی IREJO شرکت می‌کند . ◀ دومین همایش سراسری IREJO آذرماه در تهران . ◀ عبدالله حکیم نژاد با مجله‌ی ادبی Riveroj چاپ ژاپن همکاری می‌کند .

۱۳۷۴

◀ اسپرانتیست‌های قدیمی و پیشکسوت نیز شروع به همکاری با IREJO می‌نمایند . ◀ تشکیل گروه کاری برای ثبت نهادی برای اسپرانتوی ایران . ◀ چهارمین همایش سراسری IREJO در نوزدهم امرداد ماه . ◀ انجام اولین انتخابات هیأت ریسه . ◀ "خدمات گذرنامه‌ای" در ایران گسترده می‌شود . ◀ IREJO به عنوان سازماندهنده‌ی خدمات گذرنامه‌ای عمل می‌کند . ◀ سرآغاز همکاری IREJO و استاد عارف آذری برای انتشار فرهنگ جامع اسپرانتو - فارسی .

۱۳۷۵

◀ برگزاری گل‌گشت‌های اسپرانتویی: هدف از این برنامه‌ها ایجاد محیطی برای بکارگیری زبان می‌باشد . ◀ کیهان صیاد پور در پنجاه و دومین همایش جهانی جوانان در آلمان به عنوان نماینده‌ی IREJO شرکت می‌کند و به عضویت هیأت مرکزی TEJO انتخاب می‌شود . ◀ ثبت

بیش از ۲۶۰ نفر در ۶ دوره‌ی آموزشی این طرح شرکت می‌کنند. ◀ حمزه شفیع‌ی در تهران و سعید برهانی در مشهد مسئولیت کلاس‌ها را بر عهده دارند. ◀ هیأت نظارت بر مطبوعات با تقاضای فریبا نوری مجد مبنی بر انتشار فصلنامه‌ی دوزبانه‌ی فارسی - اسپرانتو به نام پیام سبزاندیشان موافقت می‌کند.

۱۳۸۱

◀ نیره ابراهیم‌پور به عنوان نماینده‌ی سبزاندیشان در سومین کنگره‌ی آسیایی اسپرانتو در کره‌ی جنوبی شرکت می‌کند او مسئول بخش جوانان سبزاندیشان است. ◀ انتشار اولین شماره‌ی مجله‌ی سبزاندیشان در پاییز. ◀ زهرا کریمی در دانشگاه مازندران کلاس‌های اسپرانتو را با همکاری غلامرضا آذرهوشنگ برپا می‌کند. ◀ سعید سرداری کلاس آموزش اسپرانتو را در دانشگاه کرمان برگزار می‌کند. او اسپرانتو را از طریق دوره‌ی مکاتبه‌ای سبزاندیشان آموخته و عضو IREJO است. ◀ افتتاح دفتر جدید موسسه در تهران ◀ احمدرضا ممدوحی - اولین سرنماینده‌ی سازمان جهانی اسپرانتو در ایران - به جمع همکاران مجله سبزاندیشان می‌پیوندد.

۱۳۸۲

◀ مجله پیام سبزاندیشان در دهمین جشنواره‌ی مطبوعات کشور شرکت می‌کند. ◀ زبان آموزان مهاجر افغانی در مشهد باشگاه اسپرانتیست‌های افغانی را بنیانگذاری می‌کنند. ◀ شیرین احمدنیا، شاعر و نویسنده‌ی اسپرانتودان - اولین ایرانی عضو هیأت مرکزی سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان - همکاری خود را با مجله‌ی سبزاندیشان آغاز می‌کند. ★

می‌شود. ◀ سبزاندیشان با سازمان جهانی اسپرانتو برای آماده سازی و چاپ کتاب‌های فرهنگ عربی - اسپرانتو - عربی و آموزش اسپرانتو برای عرب زبانان همکاری می‌کند.

۱۳۷۸

◀ فرهنگ اسپرانتو - فارسی استاد عارف آذری توسط سبزاندیشان منتشر می‌شود. ◀ مجله‌ی کنتاکتو (Kontakto) شماره‌ی ویژه‌ی ایران منتشر می‌کند. ◀ حضور نوقلمان اسپرانتیست ایرانی در مطبوعات اسپرانتو زبان. ◀ سعید برهانی کلاس‌های آموزش اسپرانتو را در دانشگاه‌های مشهد برگزار می‌کند. او اسپرانتو را از طریق دوره‌ی مکاتبه‌ای سبزاندیشان آموخته و عضو بانرژی IREJO است. ◀ رضا ترابی عضو هیأت مرکزی سازمان جهانی اسپرانتو می‌شود.

۱۳۷۹

◀ کاروان ۱۴ نفره‌ی اسپرانتیست‌های ایرانی در اولین همایش اسپرانتویی دریای خزر در شهر باکو شرکت می‌کند.

۱۳۸۰

◀ همایش اسپرانتو، گفتگوی تمدن‌ها و حفظ محیط زیست با همکاری شهرداری تهران در سالن همایش شهرداری منطقه ۱۵ تهران برگزار می‌شود. ◀ به پیشنهاد سبزاندیشان و تایید و تصویب هیأت مرکزی سازمان جهانی اسپرانتو استاد عارف آذری به عنوان عضو افتخاری UEA پذیرفته می‌شود. ◀ طرح رضا ترابی مبنی بر آموزش اسپرانتو برای مهاجران افغانی (طرح زبان سلام) در ایران مورد استقبال UEA قرار گرفته و موسسه‌ی سبزاندیشان متولی آموزش می‌شود.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز با نهادها و نشریه‌هایی که نامشان در این گاه‌شمار آمده، در جدول زیر نام کامل آن‌ها و توضیح کوتاهی راجع به آن آورده شده است:

نام به فارسی	نام به فارسی	توضیح
UN: Unuiĝinta Naciaro	سازمان ملل متحد	جانشین "جامعه‌ی ملل" (۱۹۲۰)، سال تأسیس: ۱۹۴۵
Unesko: UN Edukado, Scienca kaj kultura organizado	یونسکو: سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی UN	یکی از بخش‌های UN، سال تأسیس: ۱۹۴۶
UEA: Universala Esperanto-Asocio	سازمان جهانی اسپرانتو	مشاور سازمان ملل متحد و یونسکو، سال تأسیس: ۱۹۰۸
TEJO: Tutmonda Esperantista Junulara Organizaĵo	سازمان جهانی جوانان اسپرانتودانان	بخش جوانان UEA، سال تأسیس: ۱۹۳۸
Esperanto revuo	مجله‌ی اسپرانتو	ماهنامه‌ی رسمی UEA، سال تأسیس: ۱۹۰۵ (از سال ۱۹۰۸ نشریه‌ی UEA شد)
Kontakto gazeto	مجله‌ی کنتاکتو (ارتباط)	دوماهنامه‌ی فرهنگی-اجتماعی TEJO، سال تأسیس: ۱۹۶۳
tejo-tutmonde gazeto	مجله‌ی TEJO در سراسر جهان	فصلنامه‌ی رسمی TEJO
Pasporta Servo	خدمات گذرنامه‌ای	سرویس TEJO به مسافران اسپرانتودان
IEC (IRECO): Irana Esperanto-Centro	سبزاندیشان	کانون اسپرانتو ایران، سال تأسیس: ۱۹۹۵
IRLEI: Irana Ligo de E-istaj Instruistoj	-	انجمن آموزگاران اسپرانتو ایران، سال تأسیس: ۱۹۹۶
IREJO: Irana E-ista Junulara Organizaĵo	اسپرانتو جوان	سازمان جوانان اسپرانتودان ایران، سال تأسیس: ۱۹۹۳

Memorofotaro
عکس‌های یادگاری



اولین دوره آموزش اسپرانتو در دانشگاه تبریز توسط عبدالله حکیم نژاد ۱۳۷۲



پنجمین همایش سراسری IREJO در تهران ۱۳۷۵



دومین همایش سراسری IREJO تهران ۱۳۷۳



چهارمین گلگشت اسپرانتویی در برغان کرج ۱۳۷۴



جشن انتشار کتاب فرهنگ اسپرانتو - فارسی استاد عارف آذری ۱۳۷۹



اولین همایش IREJO در تهران ۱۳۷۳



اردوی سبلان ۱۳۷۷



برفراز قله دماوند ۱۳۷۸

دهمین سالگرد بنیان‌گذاری

اسپرانتو جوان

ده سال پیش در چنین روزهایی مقدمات تشکیل سازمان جوانان اسپرانتودان ایران در حال انجام بود که با تشکیل آن تغییراتی چند جانبه در زمینه‌ی گسترش اسپرانتو در کشورمان ایجاد شد. نخست آنکه این تشکیلات اولین مرکز شناسنامه‌دار اسپرانتویی در ایران بود که بنیان‌گذاری آن مقدمه‌ای شد بر شکل‌گیری انجمن اسپرانتوی ایران و دیگر آنکه اسپرانتو با آن وارد عرصه‌های جدیدی شد که پیش از آن آزموده نشده بود. ضمن سپاس از همه‌ی دوستان ارجمندی که با ارسال مطالب خود یاد این رویداد را گرامی داشتند، در پی یادداشت‌های تنی چند از همراهان و یاوران اسپرانتو جوان ارایه می‌شود.

Mesaĝo de UEA prezidanto

K

یادداشت رییس انجمن جهانی اسپرانتو درباره‌ی اسپرانتو جوان

karaj legantoj kaj karaj membroj de la Irana Esperantista Junulara Organizo-IREJO, mi devas konfesi, ke de tempo al tempo mi havas okazon bedaŭri ke mi ne daŭrigis la lernadon de la persa lingvo ĝis efektiva uz-kapablo. Mi ja lernetis ĝin en la kadro de projekto por taksu la gradon de kono de la itala de irananoj loĝantaj ĉi tie, sed mi neniam vere progresis.

Se mi konus la persan mi povus nun per ĝiaj dolĉaj sonoj (ne mi diras tion, sed eĉ proverbe viaj najbaroj) saluti vin okaze de la 10-jariĝo de via Organizo. Estas tre bone, ke junaj iranaj esperantistoj povis fondi sian asocion kaj doni strukturon al sia agado kaj reprezenti la iranajn esperantistojn antaŭ la tutmonda esperantistaro. Tio, kio nun estas bezonata, estas ke, la filo inventu sian patron, tio estas, ke ekestu, eble el la pli aĝaj membroj de IREJO, la ĝenerala Irana Esperanto-Asocio, kies sekcio estos IREJO kaj kies sekcio estos la irana ILEI-sekcio. Apenaŭ necesas diri pri la intereso de Universala Esperanto-Asocio pri la irana movado kaj pri la espero komenci aranĝi renkontiĝojn en Irano por ke pli multaj eksterlandanoj povu koni kelkajn el la nuntempaj iranaj ideoj, kiuj tute kongruas kun la idealoj de la Esperanto-movado. Mi mem abunde utiligas en la laboro por Esperanto la ideojn de Dialogo inter Civilizoj, kiun via prezidanto tre brile prezentis en internaciaj forumoj. Per tio mi volas diri, ke iranaj esperantistoj havas multon por kontribui al la internacia movado. Gratulojn al IREJO pro la 10-jariĝo kaj multajn sukcesojn en la venontaj 10 jaroj!

Renato Corsetti, prezidanto de Universala Esperanto-Asocio

دهمین سال IREJO

در تیر ماه سال ۱۳۷۲، با همت تعدادی از جوانان اسپرانتیست IREJO شکل گرفت که اقدامی لازم و به موقع بود و توانست شروعی باشد برای شکل گرفتن بیشتر اسپرانتو در ایران. مطمئناً تا قبل از شکل گیری آن بسیاری از اسپرانتیست‌ها فعالیت‌هایی پراکنده داشتند ولی به دلیل عدم تمرکز فعالیت‌ها گاهی ممکن بود یک مسیر توسط چند نفر پیموده شود.

تشکیل IREJO شروع اقدامی سازمان یافته بود تا از برخی دوباره کاری‌ها جلوگیری شود. البته یک سازمان جوان و نوپا و با تجربیاتی اندک هیچگاه خالی از اشکالات و ضعف‌ها نبوده است ولی نتایجی که به دست آمد بسیار دلگرم کننده بود. آنچه که اکنون انجام می‌شود دنباله‌ی فعالیت‌های همان سازمان نوپا است و سعی بر آن است که نقاط ضعف و اشکالات به حداقل برسد و در این مسیر، از تجربه‌های افراد نیز بهره گرفته شود. IREJO باعث شد تا اسپرانتیست‌های سراسر کشور به تدریج گردهم آیند و IRECO (کانون اسپرانتو ایران) را تشکیل دهند. گردهم آمدن اسپرانتیست‌ها، متمرکز شدن فعالیت‌های آن‌ها و به وجود آمدن جنبش اسپرانتو در ایران پیامدهای موفقی را به دنبال داشت. برگزاری کلاس‌های اسپرانتو در فرهنگسراها، چاپ فرهنگ اسپرانتو به فارسی و نیز انتشار فصلنامه پیام سبزاندیشان و ... از ثمرات تشکیل IREJO و به دنبال آن IRECO می‌باشد. از شروع فعالیت‌های IREJO روند پیشرفت اسپرانتو در ایران خوشبختانه هرگز قطع نشده است. به امید آنکه جوانان اسپرانتیست امروز با شور و شوقی بیشتر و انگیزه‌ای قوی‌تر در راه پیشبرد زبان اسپرانتو به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

فریبا نوری مجد

اللهه شعیبیدی

ده ساله می شوی!

ده سال پیش، رویدادی در تاریخ اسپرانتوی ایران روی داد که می‌توان آن را نقطه عطفی در روند تکاملی زبان اسپرانتو در ایران دانست. حرکتی که دست‌کم، یک دهه زمینه‌سازی پیدایی آن به درازا کشیده بود. جریانی که به انجام اصلاحات در نحوه‌ی پیشبرد زبان جهانی اسپرانتو در ایران - و نیز در جهان - انجامید و برون رفت از وضعیت رکود آموزش زبان اسپرانتو را در ایران در پی داشت.

از آغازین سال‌های دهه شصت خورشیدی، اما بودند جریاناتی که به ایجاد اصلاحات و تحول در روش توسعه‌ی زبان اسپرانتو در ایران می‌انداشیدند و گاه گاه حرکتی نیز از آن‌ها دیده می‌شد. اما هیچ کدام دیری نپاییدند. حرکتی که به ایجاد IREJO انجامید، گامی در جهت هر چه بیشتر مردمی کردن اسپرانتو بود. حرکتی که زبان جهانی اسپرانتو را - شاید - از حصارهای گوناگون رهانید و این رهایش توانی دوچندان به آن بخشید. و حال در آستانه ده سالگی آن ایستاده‌ایم. به عنوان اسپرانتودانی که در بخشی از حرکات اصلاح‌گرانه در پی‌کره‌ی اسپرانتوی ایران حضوری فعال داشته - هر چند که شاید موفقیتی نیافت - اما امروز با تداوم ده‌ساله جریانی که از IREJO آغازید، به فرداهای روشن‌تر و بهتر زبان جهانی اسپرانتو، چه در ایران و چه در جهان، امیدوارم. از یاد نبریم که ما همگی، اسپرانتیست - امیدوار - هستیم.

علیرضا دولتشاهی

Preskaŭ antaŭ 10 jaroj kelkaj gejunuloj plenaj de entuziasmo pri Esperanto kiuj ne povis obei siajn pasintulajn rimarkojn kaj ideojn konservativajn, decidis ekagi iel kaj provi iliajn ideojn, kaj rompi la silenton, kaj timigan atmosferon de E-movado en Irano, kiun precipe pasintuloj klopodis regi. Ĉitiel IREJO formiĝis kaj ekagis plen-energie. Ĝi sukcesis registri la unuan E-organizaĵon en Irano unuafoje kio estis tre grava paŝo en E-movado de Irana.

Sed kompreneble ĝi ankaŭ faris kalkajn erarojn kaj unua-paŝe ne povis organizi ĉiujn aferojn ĝuste kaj komplete. Fakte ĝi ne estis plen-organizita kaj esence staris sur bazo de personaj motivoj. Pro tio post eks-juniĝo de ĉefaj unuaj organizantoj, ĝi subite endormiĝis kaj ĝis nun ne havis gravan agon. Por havi daŭran movadon ni bezonas organizitan movadon kiu ne starus sur instigoj de kelkaj personoj kaj laŭ mi la intersantoj pri movado en Irano sen fanatikeco devas revizi kaj pripensi pri siaj pasintaj paŝoj precize. Alie ni ne havos progresantan movadon kaj post iu okazaĵo denove ĉiuj kaj ĉie silentiĝus kaj stagnado reekregus.

(f-ino) Nazi Solat

Tiam kiam mi komencis lerni Esperanton, mi ne havis pli ol 17 jarojn kaj ĝuste tiam IREJO (Irana Esperantista Junula Organizo) jam ekdormemis. Dum la jaroj mi multe aŭdis ĝian nomon de aliaj geesperantistoj kiuj antaŭe estis anoj de IREJO, tamen, mi sciis pri ĝi nenion krom tio ke IREJO iam fondiĝis kun penoj de malmultaj esperantistoj kiel organizo por aktivado de iranaj esperantistaj junuloj. Aldone iom post iom mi rimarkis ke malgraŭ la ekzisto de IREJO, pro aĝlimo de unuaj estraranoj, la organizo praktike stagnis kaj jam pri-esperantaj aktivadoj nur plenumiĝas pere de IEC (Irana Esperantisto-Centro), do silento de junuloj multfoje enpensis min ke kial ili ne daŭrigas la vojon kiu jam estas glatita? Tiu revo konstante estis en mia menso, ĝis, dum la pasinta somero, hazarde oni kandidatigis min kiel iranan reprezentantinon partoprenonta en la 3-a Azia Kongreso de E-o, kiu okazis en Sud-Koreio. Do, tiu vojaĝo kaj kaŭzis al mi pli esplori pri historio de la organizo, kaj sufiĉe ekscitis motivon en mi kaj kelkaj aliaj junuloj, por ke ni iom pli serioze, revigligu IREJO-aktivadon.

Nu, junulaj agadoj future spegulos nian venkon aŭ nevenkon kaj pruvos nian pretendon...
(f-ino) Najjere Ebrahimpur (Nayereh Ebrahimpour)

IREJO dekjariĝas kaj ankoraŭ junas sed ne kiel sia plej aĝa frato, la 60-jara TEJO! Ĝi severas kaj arde komencis eksprimentu disvastigi E-movadon en Irano. La sola rimedo, t.e. la serioza volo, malgraŭ diversaj obstakloj freŝe jam pulsas. Sed kiun lokon ĝi povus trovi? Jes la kulturcentrojn, tie kie la gejunuloj pliaktivis, kaj eble vere iliaj kulturhejmoj. En iu el tiuj centroj superpasinte la aĝlimon kompreneble mi konatiĝis kun nov-naskita IREJO. Mi restis ĉe IREJO kaj helpis ĝin ĝis nun, ĉar ĝi bezonis helpantojn diversnivele. IREJO ekvivigis la novan periodon celante ke la movado ne nur restu juna por ĉiam. Estis bezonata plenkreskiĝo, do nia E-a revuo, kaj ŝtate registrita instituto estis el unuaj motivoj de antaŭenirantaj planoj. La alia paŝo estis la instruado de la lingvo E-o koresponde en la tuta lando. Nun IREJO kelkjare estas pasiginta la menciitajn motivojn kaj ne spertas retroirajn paŝojn.

Ne havi afablajn gepatrojn kaj ne sufiĉe da eksprimentoj, kaŭzis erarojn. Tamen ĝi povis ankaŭ eksterlande inter E-o mondanoj prezenti sin, kaj montri la taŭgan meriton por havi postenon. Eksplozaj agadoj kontraŭ la dormanta movado en Irano. Post kelkaj jaroj la estroj atingis la aĝlimon kaj la novaj respondeculoj ne povis daŭrigi la vojon, bedaŭrinde IREJO mem dormemis. La korespondaj kursoj kiuj senĉese daŭrigis sian devon kaj deĵoron, helpis revekiĝon malrapide. La E-istaj junuloj en diversaj urboj jam vigligas la movadon kaj el ĉef-urbo ricevas bezonatan gvidadon.

Plen-zorge rigardi al la pasinteco kaj nuna situacio, uzi la plej novajn rimedojn, kontribuos pulsantan koron de IREJO k.s. en la espereble brilanta futuro.

(f-ino) Simin Emrani

چه هستیم

و چه هدفی داریم؟ (۴)

ترجمه: محمدرضا ترابی

رناتو کورسه‌تی (Renato Corsetti) روان-زبان شناس ایتالیایی

۴. چندزبانگی: اعضای جامعه‌ی اسپرانتوزبان - که یکی از معدود جوامع زبانی در مقیاس بین‌المللی در جهان است - بدون استثناء دو یا چند زبانه‌اند. هر عضو این جامعه، دست‌کم وظیفه‌ی یادگیری یک زبان بیگانه را تا حد مکالمه، پذیرفته است. در اغلب موارد، این امر به علاقه‌مندی و یادگیری چندین زبان و عموماً به گسترش افق فکری شخص نیز انجامیده است. ما اعلام می‌کنیم که اعضای هر جامعه‌ی کوچک و بزرگ زبانی، باید امکان واقعی تسلط یافتن بر زبان دوم را تا سطوح بالای ارتباطی داشته باشد. ما جنبشی برای فراهم آوردن چنین شانس‌هایی هستیم.

واقعیت زندگی مورد قبول همگان قرار گرفته بود. برای همه، این امر مسلمی تلقی می‌شد که اگر کسی بخواهد با بازرگانان فنیقی صحبت کند، می‌بایستی زبان فنیقی را یاد بگیرد و در غیر این صورت، فنیقی‌ها باید زبان محلی او را فرا بگیرند. همچنین، اگر کسی می‌خواست یا مجبور بود که در ارتش ترک سرباز شود، می‌بایستی زبان ترکی را نیز در کنار زبان مادری خود فرا گیرد. شکی وجود نداشت که بدون فراگیری زبان لاتین، کسی قادر نبود تا به یک کشیش کاتولیک تبدیل شود.

با به وجود آمدن دولت‌های بزرگ اروپایی، این نوع دیدگاه نسبتاً تساهل‌گرایانه از بین رفت. حتی انقلاب‌های بعدی نیز، به‌ویژه انقلاب کبیر فرانسه، نتوانست این مسئله را از بین ببرد، بلکه برعکس بر این امر تأکید شد که شهروندان می‌بایست در تمامی زمینه‌ها، از جمله در قلمروی زبان، با یکدیگر برابر باشند.

از سوی دیگر، واقعیت‌ها اغلب سرسخت‌تر از نظریه‌ها هستند. اگر به جهان امروز بنگریم، می‌بینیم که بخش عظیمی از انسان‌ها - و از دید بسیاری از زبان‌شناسان، بزرگترین بخش آن - به‌صورت طبیعی، چند زبانه است. بیشتر مردم، یک زبان را در خانه حرف می‌زنند و زبان دیگر را در محیط کار، بازار یا

هنگام ملاقات با افراد بیگانه، یکی از اولین سوال‌های همیشگی - که در ابتدا نیز مطرح می‌گردد - این است که: "شما به چه زبانی صحبت می‌کنید؟" در این پرسش به‌ظاهر بی‌ضرر و بی‌طرفانه، چکیده‌ی کاملی از روند تکاملی ایدئولوژی اروپای غربی (و حتی فراتر از آن) در طول قرن‌های اخیر پنهان شده است.

در اروپای غربی، در طول شکل‌گیری دولت‌های نوین و امروزی، ایده‌ی شهروند آرمانی به صورت گام به گام شکل گرفت: شهروند ایده‌آل، کسی است که تنها به یک زبان صحبت می‌کند، و آن هم درست همان زبانی که در دربار سلطنتی صحبت می‌شود. خوب، البته همه می‌دانستند که بسیاری از شهروندان، همچون کشاورزان، به زبانی غیر از زبان پادشاه صحبت می‌کنند، اما از سوی دیگر ایشان بر این امر نیز واقف بودند که کشاورزان اصولاً شهروندان نمونه‌ای نیستند و می‌بایستی آنها را مجبور کرد تا بیشترین حد ممکن به "شهروندان نمونه" شبیه شوند.

در امپراتوری‌های بزرگ باستان، همه این واقعیت را پذیرفته بودند که زیردستان تفاوت بسیاری با دیگران داشته و به زبان‌های مخصوص خودشان حرف می‌زنند. البته این موضوع باعث آزار هیچ کسی نمی‌شد، چراکه به‌عنوان بخشی از

بیشتر، زبان مادری خود را، و اگر امکان دارد حتی کشور خود را، فراموش کنند و به شهروندان نمونه‌ای برای کشورهای پذیرای ایشان، تبدیل گردند.

زبان‌شناسان و طرف‌داران برقراری روابط عادلانه بین گروه‌های انسانی، هرروزه این امر را تجربه می‌نمایند که حصول به این آرمان‌ها چه اندازه مشکل است. در عرصه‌ی روابط بین‌المللی، کفه‌های ترازوی قدرت، به‌طور مستمر در حال بالا و پایین رفتن است. ملتی که تا دیروز به ظاهر به حکم سرنوشت بر مدار نابودی قرار گرفته و لنگ لنگان از پی دیگران روانه بود، به ناگهان قدرت‌مند می‌شود و مدعی حقوق خود- و از جمله حقوق مربوط به زبان خود- می‌گردد.

وضعیت کنونی، جاودانه نخواهد بود، هرچند به نظر ما که در این عصر زندگی می‌کنیم، ممکن است که این‌گونه به نظر برسد. چنان‌چه در سال ۲۰۵۰ میلادی، زبان اسپانیایی، پرمتکلم‌ترین زبان آمریکای شمالی شود، طرف‌داران کنونی زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی، چه چیزی برای گفتن خواهند داشت؟

در مورد بسیاری از مسائل موجود در نقاط مختلف جهان، این امر به اثبات رسیده است که سیاست‌های یکی‌سازی که هدف‌شان - در زمینه‌ی زبان‌ها - از بین بردن زبان‌های کوچک‌تر و استفاده‌ی انحصاری از یک زبان می‌باشد، آسان و رایگان نبوده بلکه با درد و مشقت فراوان و هزینه‌های گزاف همراه است. حتی در بسیاری از این‌گونه موارد، مسائلی که به نظر می‌رسید حل شده باشند، در دهه‌های اخیر معلوم شد که در واقع حل نشده است. مثلاً، پنجاه سال پیش چه کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که ایرلندی‌های دوبلین دوباره به یادگیری و حرف زدن به زبان

در پرستش‌گاه. این امر معمولاً باعث بروز اشکالی نمی‌گردد به شرطی که یک گروه زبانی خاص، نخواهد به زور زبان خود را بر دیگران تحمیل نماید و زبان گروه(های) دیگر را ممنوع سازد.

در دهه‌های اخیر دانشجویان نیز در کشورهایی که - از نظر تئوری - کشورهای تک‌زبان‌های هستند، شروع به پرسش این سؤال کرده‌اند که آیا سیاستمدارانی که هدف‌شان از بین بردن ناهم‌سانی‌های زبانی در داخل کشورها است، بر حق هستند و آیا اصولاً نتیجه‌ی کار آنها سودی در بر خواهد داشت؟ (در برخی از کشورها، مردم آماده هستند چیزهای ناحق را اگر سودی در پی داشته باشد، بپذیرند). به خاطر پدیده‌های فراوان

اخیر، مشکلات موجود در این زمینه‌ها قابل لمس‌تر و حیاتی‌تر شده است. از یک سو، تکنولوژی جدید ارتباطی، ارتباطات فرازبانی را بیشتر و بیشتر مهیا می‌سازد و از سوی دیگر، موج‌های بزرگ مهاجرت هر روز انسان‌های یک قلمرو را به قلمروی دیگر می‌برد. در چنین وضعیتی، تلاش‌های ما می‌بایست در چه جهتی باشد؟

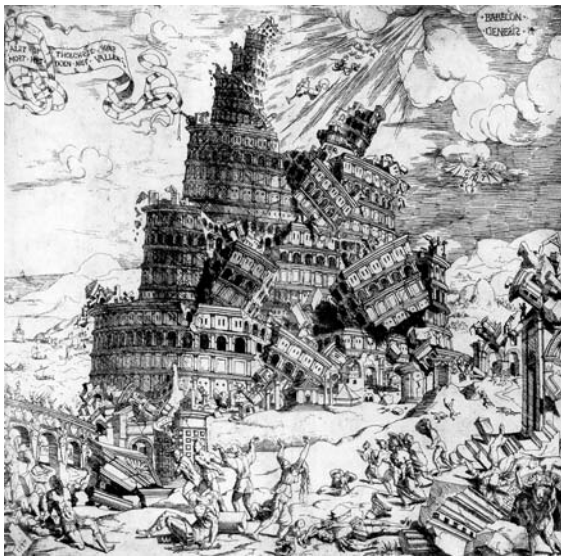


طرح از Francisco L. Veuthey

طرف‌داران رسیدن به هدف به هر قیمتی که باشد، خواستار آنند که از یک سو متکلمین زبان‌های "کوچک‌تر"، را وادار کنند که (یا به‌سادگی از طریق فشارهای اقتصادی و یا اگر لازم شد، به‌وسیله‌ی قوانین و نیروی پلیس) کلاً از زبان خود - حداقل در چند زمینه‌ی به‌خصوص - بگذرند (به‌عنوان مثال، اهالی لیتوانی، دانمارک، هلند، ترکیه، ژاپن و بسیاری از کشورهای دیگر، می‌بایست برای پیشرفت در زمینه‌های گوناگون و منفک زندگی بین‌المللی، به‌طور خیلی ساده، زبان زورمندان را یاد بگیرند) و از سوی دیگر، مهاجران می‌بایستی به‌سرعت هر چه

دوزبانه هستند. ایشان بی آن که زبان مادری خود را طرد کنند، دست به فراگیری اسپرانتو زده و شروع به حرف زدن به زبانی دیگر کرده‌اند. پیامدهای جهان‌شناختی این مسئله برای تمامی سخن‌گویان زبان اسپرانتو روشن است، گر چه به سختی قابل توضیح برای افراد تک‌زبانه است - به ویژه کسانی که در طول سالیان متمادی، تلاش کرده‌اند تا زبان بیگانه‌ای را یاد بگیرند، اما به سطح لازم برای سفارش بدون مشکل یک فنجان قهوه در یک کافه نیز، نائل نشده‌اند - یعنی دقیقاً همان کسانی که ما می‌خواهیم امکان عملی دوزبانه شدن را در اختیارشان بگذاریم!

* اشاره به اسطوره‌ی برج بابل، که برای ممانعت از ساخته شدن آن، زبان‌های مختلف بین سازندگان آن رواج داده شد، تا از رسیدن ایشان به ملکوت جلوگیری گردد.



ایرلندی را شروع بکنند؟ در مواجهه‌ی با این‌گونه موقعیت‌ها، حتی در کشورهایی که به‌طور سنتی طرفدار یک‌زبانگی بوده‌اند، این امر آشکار شده است که انسان‌ها می‌توانند دو یا چند زبانه باشند بدون این که این امر باعث بروز فاجعه‌ای گردد. امپراتوران برج بابل - که

زبان‌شناسان و طرفداران برقراری روابط عادلانه بین گروه‌های انسانی، هرروزه این امر را تجربه می‌نمایند که در عرصه‌ی روابط بین‌المللی، کفه‌های ترازوی قدرت، به‌طور مستمر در حال بالا و پایین رفتن است. ملتی که تا دیروز به ظاهر به حکم سرنوشت بر مدار نابودی قرار گرفته و لنگ لنگان از پی دیگران روانه بود، به ناگهان قدرت‌مند می‌شود و مدعی حقوق خود - و از جمله حقوق مربوط به زبان خود - می‌گردد.

براین واقعیت آگاه بودند - از ورای جهان در حال لبخند زدن هستند!*

اما اسپرانتودان‌ها نیز حق دارند لبخند بزنند. جنبش اسپرانتو، در حقیقت متشکل از انسان‌هایی است که بدون استثنا، حداقل

جلد کالیگور: ۵۵۰۰۰ ریال

جلد شومیز: ۳۹۵۰۰ ریال

فرهنگ جامع اسپرانتو - فارسی

کم‌نظیر در مقایسه با واژه‌نامه‌های همسان
بی‌نظیر در میان واژه‌نامه‌های اسپرانتویی

تالیف استاد عارف آذری
(عضو افتخاری انجمن جهانی اسپرانتو)

مرکز بخش: مؤسسه سبزاندیشان

تلفن: ۷۴۳۷۱۳۸ فکس: ۷۴۶۳۸۱۲
تهران، صندوق پستی: ۱۸۴ - ۱۷۷۶۵

دوره‌های مدیتیشن حقیقت

خودشناسی از راه عشق

خوشبختی و آرامش را با سکوت در درون خود بیابید

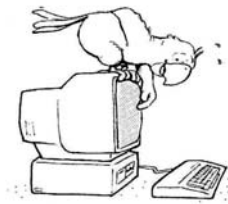
خانم حجازی تلفن ۸۸۰۸۱۰۰

زبان اسپرانتو را با مکاتبه بیاموزید!

برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت بروشور رایگان درباره‌ی زبان اسپرانتو و دوره‌های آموزش مکاتبه‌ای آن با ما تماس بگیرید:

سبزاندیشان شماره ثبت (۹۰۸۵)

کانون پژوهش و کاربرد زبان بین‌المللی اسپرانتو
تهران، صندوق پستی: ۱۷۷۶۵ - ۱۸۴ info@sabzandishan.com



دنیای اینترنت

زیر نظر: حمیدرضا کبیری

علاوه بر ۹ زبان دیگر به زبان اسپرانتو نیز اخبار و اطلاعات را در اختیار مراجعه کنندگان خود قرار می‌دهد. نشانی سایت سندیکای بین‌المللی کارگران این است: <http://www.labourstart.org/eo>

اینترنت به زبان اسپرانتو!

با استفاده از سایت <http://lingvo.org/traduku> علاقه‌مندان می‌توانند صفحات اینترنتی را که به زبان‌های انگلیسی-آلمانی-فرانسوی-سوئدی-اسپانیایی-هلندی و پرتغالی هستند به اسپرانتو ببینند! کافیت تا در قسمت Eltirado نام و نشانی صفحه ای را که می‌خواهید به اسپرانتو ببینند، درج کنید تا بلافاصله آن صفحه به اسپرانتو دیده شود! همچنین با استفاده از این سایت می‌توان مطالب را به هشت زبان ترجمه کرد!

خبرگزاری رم نت مجارستان به زبان بین‌المللی

اسپرانتو

خبرگزاری رم نت مجارستان از چندی قبل اخبار خود را به زبان بین‌المللی اسپرانتو نیز در دسترس عموم قرار می‌دهد. برای خواندن اخبار این خبرگزاری می‌توانید نگاهی به این آدرس بیندازید:

<http://www.romnet.hu/hirek/eszindex.html>



عکس: www.emuna.de

واژه‌نامه‌ی چند زبانه‌ی BABYLON PRO

چیست؟

Babylon-Pro یک ابزار اطلاعاتی قدرتمند است که اطلاعات مربوط به ترجمه و تبدیلات را برای هر کلمه یا مقداری که شما روی آن کلیک می‌کنید را فراهم می‌کند.

درباره‌ی Babylon-Pro

Babylon-Pro نسخه جدیدتر و بهبود یافته **Babylon** است که شامل توانایی‌ها و پیشرفت‌های جدید است. کاربران **Babylon** می‌توانند از انگلیسی به دیگر زبان‌ها و برعکس (و یا هر نوع ترکیب ایجاد شده مثلاً از فرانسه به آلمانی) ترجمه کنند. **Babylon** دارای هزاران لغت‌نامه است که به راحتی ترجمه‌ی کلمات، اصطلاحات و انواع تبدیلات را می‌توان در لغت‌نامه آن یافت. این لغت‌نامه امکان تلفظ بعضی از کلمات را نیز دارا می‌باشد. این لغت‌نامه‌ها از تجربه‌ی میلیون‌ها کاربر **Babylon** گرد آمده است. همه روزه بر تعداد واژگان این برنامه افزوده می‌شود و برنامه با اتصال به اینترنت قادر است لغات جدید را دریافت کند.

Babylon و اسپرانتو

Babylon-Pro دارای لغت‌نامه‌های متعدد اسپرانتو می‌باشد از جمله: اسپرانتو به انگلیسی - انگلیسی به اسپرانتو - اسپرانتو به فرانسه - ایتالیایی به اسپرانتو و... متأسفانه تاکنون لغت‌نامه اسپرانتو به فارسی و فارسی به اسپرانتو برای این برنامه قدرتمند و جالب ایجاد نشده است. نشانی سایت این برنامه <http://www.babylon.com> می‌باشد. برای دریافت این برنامه علاقه‌مندان با دفتر مجله تماس بگیرند.

سایت سندیکای بین‌المللی کارگران به زبان اسپرانتو

سایت سندیکای بین‌المللی کارگران از چندی پیش

انگلیسی

زبان بین‌المللی یا ملی؟

ترجمه: احمدرضا ممدوحی

زبان اسپرانتو، حتی بدون معلم و کلاس نیز ممکن است.

در آغاز سال گذشته‌ی میلادی، وزارت آموزش و پرورش انگلستان به دانش آموزان بالای ۱۴ سال این کشور، این اجازه را داد که زبان خارجی را نیاموزند. در پی این اقدام، حتی مجلات غیر مربوط به زبان نیز، در این کشور دست به انتقاد زده و راجع به پیامدهای منفی آن، اظهار نظر نمودند. از جمله، تایمز (The Times) با مقاله‌ای به نام "آموزش زبان، در آستانه‌ی بحران"، بحثی عمومی را در این زمینه برانگیخت.

بنابر مطالعات CILT "مرکز پژوهشی - اطلاعاتی آموزش زبان"، فقط ۵۰ درصد از مدارس انگلستان در سپتامبر سال ۲۰۰۱ در حال تدریس زبان بیگانه بوده‌اند، در صورتی که این رقم، در سال ۲۰۰۰، برابر با ۷۵ درصد بوده‌است. این تحقیق CILT نشانگر کاهش بسیار زیاد تعداد فراگیرندگان زبان‌های خارجی در انگلستان می‌باشد.

به این ترتیب، انگلیسی‌ها مورد تبعیض واقع خواهند شد، به عنوان مثال، آیا سخن‌گویان تک‌زبان‌ه‌ی انگلیسی، در بازار کار اروپا - که قاره‌ای چندزبان‌ه‌ است و در عین حال از نظر زبانی با نابرابری روبرو است - شانس مساوی با دیگر اروپاییان، خواهند

علل مخالفت انگلیسی‌ها با بین‌المللی شدن زبان انگلیسی:

پیروزی ظاهری زبان انگلیسی در جهان، خوشایند همه‌ی انگلیسی‌ها نیست. آقای یان فانتوم (Ian Fantom) سردبیر انگلیسی یک مجله‌ی اینترنتی، تحت عنوان *ئی ای بی نیوز* (EAB News) نگرانی خود را از کاهش تعداد افراد انگلیسی زبان که زبان‌های خارجی را فرا می‌گیرند، ابراز نمود:

"مایلم روی نکات منفی ناشی از این امر، برای انگلیسی‌ها تأکید نمایم، چراکه در غیر این صورت ممکن است تصور شود «چه خوب خواهد شد اگر زبان انگلیسی بین‌المللی گردد!»

هم‌اکنون بسیاری از انگلیسی‌ها بحث راجع به سناریویی را آغاز کرده‌اند که در پایان آن، همه‌ی مردم جهان دوزبان‌ه خواهند بود، غیر از ما انگلیسی‌ها، و ایشان از عوارض نامطلوب این امر در هراس‌اند."

این سخنان آقای فانتوم، نشان‌دهنده‌ی صحیح بودن مفاد بیانیه‌ی پراگ می‌باشد، حتی در مورد کسانی که زبان مادری‌شان زبان انگلیسی است:

فقط درصد بسیار ناچیزی از افرادی که مبادرت به فراگیری زبان خارجی می‌نمایند، قادر به تسلط یافتن بر آن هستند. در صورتی که تسلط کامل بر

می‌شوند - بتوانند به راحتی و با صرف مقدار نسبتاً کمی وقت و هزینه آن‌را فراگرفته و قادر به استفاده‌ی مفید از آن چه به صورت کتبی یا شفاهی، گردند. به‌کارگیری چنین زبانی نمی‌بایست محدودیتی برای

بنابر مطالعات CILT "مرکز پژوهشی-اطلاعاتی آموزش زبان"، فقط ۵۰ درصد از مدارس انگلستان در سپتامبر سال ۲۰۰۱ در حال تدریس زبان بیگانه بوده‌اند، در صورتی که این رقم، در سال ۲۰۰۰، برابر با ۷۵ درصد بوده‌است.

زبان‌های مادری ایشان ایجاد نماید، بلکه در حین محافظت از آن‌ها، در جهت توسعه‌ی هرچه بیشترشان نیز کمک نماید. ولی آیا برای این منظور می‌توان از زبانی ملی، مانند انگلیسی بهره گرفت؟

یک فرد با ضریب هوشی متوسط، زبان انگلیسی و یا هر زبان ملی دیگر نسبتاً مشکل‌مانند آن را، در ظرف مدت ۲۰۰۰ ساعت آموزش، می‌تواند یاد بگیرد. منتها، تسلطی که وی در این زبان به دست خواهد آورد، به هیچ وجه قابل مقایسه با توانایی او در زبان مادری‌اش نخواهد بود.

هرساله حدود ۵/۱ درصد از جمعیت، به کسانی که زبان بیگانه را یادگرفته‌اند، اضافه می‌شود. مثلاً، در آلمان ۸۰ میلیون نفری، سالانه یک میلیون و دویست هزار نفر از شهروندان، که هرکدام‌شان حدود ۲۰۰۰ ساعت از اوقات خود را صرف یادگیری زبان خارجی کرده‌اند، وارد آن بخش از جامعه‌ی خود می‌شوند که زبان بیگانه را می‌داند. حال اگر دستمزد ساعتی ایشان را به‌طور متوسط حتی ۵ یورو هم فرض کنیم، در واقع هر یک از ایشان به‌اندازه‌ی ۱۰۰۰ یورو کار بدون دستمزد انجام داده‌است! به‌این ترتیب در کل آلمان این رقم، سالیانه بالغ بر ۱۲ میلیارد یورو (برای ۲/۴ میلیارد ساعت) می‌گردد!

در سطح اروپا، که در حال حاضر دارای ۴۴۰

داشت، اروپاییانیکه هر کدامشان حد اقل به دو زبان تکلم خواهند کرد؟

حتی اکنون نیز، انگلیسی‌هایی که مشغول فراگیری زبان‌های دیگر هستند، از این موضوع شکایت دارند که افراد اروپایی، هنگام مواجهه‌ی با ایشان، فقط مایل به تمرین کردن زبان انگلیسی خود هستند! و از صحبت کردن به زبان خودشان با انگلیسی‌ها امتناع می‌ورزند!

نقل از شماره‌ی ۱۱۵۵ (سال نود و هشتم، صفحه‌ی ۱۰) ماهنامه‌ی Esperanto، ارگان رسمی UEA (سازمان جهانی اسپرانتو). دارای روابط مشورتی با سازمان ملل متحد و یونسکو

علل مخالفت غیر انگلیسی‌ها با بین‌المللی شدن زبان انگلیسی:



پروفسور اُتو هازپرا (Otto Haszpra)، عضو چهار آکادمی علمی جهان که تا کنون حدود ۳۰۰ مقاله‌ی علمی و ۶۰۰ مقاله‌ی عمومی از وی

منتشر شده است و نام‌اش در کتب معرفی دانشمندان جهان (Who is Who in Science & Technology)، در کشورهای انگلستان، آلمان، آمریکا و مجارستان و اسپرانتستان (Esperantio) دنیای اسپرانتوزبان) ثبت شده و تا کنون حدود ۱۸۰ سخنرانی علمی در کشورهای گوناگون برگزار نموده است، اخیراً در مورد بحران زبان در اتحادیه‌ی اروپا و نهایتاً در دنیا، مقاله‌ی مفصل و مستندی منتشر ساخته است، که چکیده‌ای از مطالب آن در این جا آورده می‌شود:

پروفسور اُتو هازپرا:

به نظر من اتحادیه‌ی اروپا به یک زبان مشترک احتیاج دارد که تمامی شهروندان اروپایی - و نه فقط بخش کوچکی از ایشان که جزو نخبگان محسوب

کل هزینه‌ی سالیانه‌ی آموزش زبان اسپرانتو در کل دنیا، برابر با ۱۰۵ میلیارد یورو خواهد بود. و این در حالی است که مزایای آموزش اسپرانتو در این جا به پایان نمی‌رسد، چرا که:

مخالفت‌های قومی، ملی، سیاسی و ... که علیه زبان انگلیسی وجود دارد، در مورد زبان بی‌طرف و علمی اسپرانتو وجود نخواهد داشت، چرا که همه و همه

فراگیری اسپرانتو نه تنها منافاتی با زبان‌های مادری و ملی موجود نخواهد داشت، بلکه با یادگیری اسپرانتو، شناخت افراد از زبان مادری‌شان نیز، عمیق‌تر می‌گردد.

بدون هیچ استثنایی می‌بایست این زبان را که متعلق به هیچیک از ایشان نیست - و بنابر این می‌تواند به همگی ایشان تعلق داشته باشد - فرا بگیرند.

فراگیری اسپرانتو نه تنها منافاتی با زبان‌های مادری و ملی موجود نخواهد داشت، بلکه با یادگیری اسپرانتو، شناخت افراد از زبان مادری‌شان نیز، عمیق‌تر می‌گردد. با فراگیری اسپرانتو، یادگیری زبان‌های بیگانه‌ی دیگر، آسان‌تر و سریع‌تر می‌گردد. بنابر این چه کسانی که می‌بایست زبانی دیگر را بیاموزند - مثلاً به عنوان زبان قومی، ملی، مذهبی، منطقه‌ای و ... و چه کسانی که فقط به یادگیری دیگر زبان‌های خارجی علاقه‌مند هستند، پس از اسپرانتو، توانایی انجام بهتر این کار را خواهند داشت.

نقل از شماره‌ی ۱۱۵۶ (سال نود و هشتم، صفحه‌ی ۳۵) ماهنامه‌ی Esperanto، ارگان رسمی UEA (سازمان جهانی اسپرانتو)، دارای روابط مشورتی با سازمان ملل متحد و یونسکو

* متن کامل این مقاله در مطبوعات زیر به چاپ رسیده‌است:

HASZPRA, Otto. La Natura Ŝarĝo de la Lingvolernado kaj ĝia Radikala Malpliigeblo, Scienca Revuo, 3/2002.

HASZPRA, Otto. La Natura Ŝarĝo de la Lingvolernado kaj ĝia Radikala Malpliigeblo, Debrecena Bulteno, 131/2002.

منبع مورد استفاده برای برآورد بودجه‌ی نظامی ۱۵ کشور قدرتمند جهان، سالنامه‌ی زیر است:

The Defense Budget, Stockholm International Peace Research Institute Yearbook, 2002.

میلیون نفر جمعیت غیرانگلیسی‌دان است (و این رقم به‌زودی، با پیوستن دیگر کشورهای اروپایی به این اتحادیه، به ۵۰۰ میلیون نفر خواهد رسید)، هر ساله ۶/۶ میلیون نفر می‌بایست زبان بیگانه را فرا گرفته باشند. و این امر به معنی صرف ۱۳/۲ میلیارد ساعت کاری و ۶۶ میلیارد یورو هزینه‌ی سالیانه است - که البته اگر مخارج آموزش نیز به آن اضافه گردد، بالغ بر ۷۳ میلیارد یورو خواهد شد. و این در حالی است که انگلیسی‌ها نه تنها مجبور به صرف این اوقات و مخارج نیستند، بلکه می‌توانند از همین اوقات، برای تدریس زبان مادری‌شان به دیگر اروپایی‌ها بهره‌جسته و از این راه پولی نیز به دست آورند!

چنانچه بر همین اساس، هزینه‌ی آموزش زبان انگلیسی را برای ساکنان غیرانگلیسی‌زبان کل این کره‌ی خاکی، حساب کنیم، مبلغ نهایی حدود ۱۰۵۰ میلیارد یورو در سال یعنی حدود دو برابر کل بودجه‌ی نظامی ۱۵ کشور قدرتمند جهان (۵۷۰ میلیارد یورو در سال) خواهد بود!

یک فرد با ضریب هوشی متوسط، زبان انگلیسی و یا هر زبان ملی دیگر نسبتاً مشکل مانند آن‌را، در ظرف مدت ۲۰۰۰ ساعت آموزش، می‌تواند یاد بگیرد. منتها، تسلطی که وی در این زبان به دست خواهد آورد، به هیچ وجه قابل مقایسه با توانایی او در زبان مادری‌اش نخواهد بود.

حال ببینیم اگر به جای زبان انگلیسی، زبان فراساخته‌ی اسپرانتو را بخواهیم به مردم جهان بیاموزیم، این اعداد و ارقام چگونه خواهد بود. اسپرانتو را با صرف حدود ۲۰۰ ساعت (یعنی یک‌دهم وقتی که برای زبان انگلیسی لازم است) می‌توان فراگرفت - و تسلطی که شخص بر زبان اسپرانتو به دست می‌آورد، به مراتب بیشتر از توانایی وی در زبان انگلیسی خواهد بود. بنابر این تمامی هزینه‌ها و اوقات آموزشی، حداقل به یک‌دهم تقلیل می‌یابد. یعنی،

کاوشی در

تاریخ اسپرانتوی ایران (۴)

علیرضا دولتشاهی

اسپرانتو، و یا اسپرانتیست، به کار می‌رفت. با پرسه در مطبوعات آن دوره می‌توان این دست نوشتارها را باز جست.

از جریان‌های رایج مطبوعات آن دوره می‌توان به مسابقه‌های قطعات ادبی خاص اشاره کرد. بدین معنا که مثلاً نگارش متنی بی‌نقطه یا بدون یکی از حروف الفبا را برای علاقه‌مندان، به مسابقه می‌گذاشتند. منظور از نگارش متن بی‌نقطه آن نیست که از به کار بردن نقطه بر یا زیر حروف پرهیز کرد، که بدین معناست که از واژگان مترادف، آن را که فاقد نقطه است، به کار برد. یکی از نخستین اسپرانتوآموزانی که در مطبوعات آن دوره نامش دیده می‌شود، **فاطمه ملک معظم** - **محصل اسپرانتو** است. او در مسابقه نگارش متن بی‌الف نشریه **عصر جدید** شرکت کرده است. متنی که وی نگارش کرده است در صفحه ۷ شماره ۵۴ آن نشریه مورخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۵ ق. برابر با ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷ میلادی چاپ شده است.

از دیگر اسپرانتوآموزانی که در مطبوعات آن دوره نامش آمده، می‌توان به **اشراقیه** اشاره کرد. فردی که حتی نمی‌دانیم زن است یا مرد! در نشریه **عصر جدید** (شماره ۷۱ مورخ ۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۵ برابر ۳ مارس ۱۹۱۷) ترجمه‌ای از وی - از زبان جهانی اسپرانتو- با عنوان **دموستن** درج شده است. این ترجمه، شاید نخستین برگردان متنی از اسپرانتو، اما نه در باره‌ی اسپرانتو، در مطبوعات ایران باشد. برای نمونه می‌توان از ترجمه‌هایی درباره‌ی اسپرانتو و از زبان اسپرانتو که پیشتر در مطبوعات آن دوره نشر یافته بود، به ترجمه‌ای از **موجول خانم مصور اسپرانتیست** اشاره کرد. این ترجمه با عنوان **احصاییه لسانهای مهم دنیا** در همان **عصر جدید** (شماره ۴۱ مورخ ۲۵ صفر ۱۳۳۵ برابر ۲۱ دسامبر ۱۹۱۶) درج شده است. این مقاله از **سالنامه رسمی اسپرانتو (Jarlibro)** به فارسی برگردانیده شده است.

نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی برای ایران و انسان ایرانی نیز سال‌های تحول بود. سال‌های برخورد سینه به سینه با جهان غرب. در آغازین سال‌های سده بیستم، ثمره‌ی این دگرگونی ذهنی به بار نشست: **انقلاب مشروطیت**.

در نخستین سال‌های سده سیزدهم قمری - یا دقیق‌تر سال ۱۳۰۵ ق. - بود که نخستین مدارس نوین در ایران پا گرفت. جنبشی که با پای‌مردی زنده یاد **حسن رشدیه** پیر معارف شکل گرفت. با کمی دقت در می‌یابیم که سال ۱۳۰۵ ق. همان سالی‌ست که زبان جهانی اسپرانتو به جهانیان عرضه شد. یعنی سال ۱۸۸۷ میلادی. آیا در این هم‌زمانی چیزی نهفته است؟ این هم‌زمانی، هم‌زمانی در گشوده شدن روزنه‌هایی نوین بر مردمان است. انسان ایرانی روزنی گشوده یافت بر جهان دانش روز، و بشریت نیز روزنه‌ای یافت گشوده بر هم‌زیستی، بر دوستی: **اسپرانتو**.

نقش مدارس نوین در پرورش انسانی جدید، با دیدگاه‌هایی نوین در ایران بر همگان آشکار است. آن مدارس بودند که زمینه ایجاد **دارالفنون** را مهیا ساختند، و دارالفنون نیز بستری گشت تا اندک زمانی بعدتر **دانشگاه تهران** بنیاد گیرد. امروزه بسیاری از دانش‌آموختگان آن مدارس - خواه مدارس رشدیه، خواه دارالفنون- را به نام می‌شناسیم. اما نقش مدارس اسپرانتو ایران در شکل دادن انسان ایرانی چیست؟

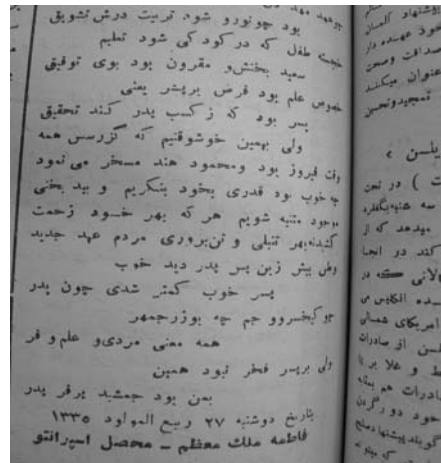
تاکنون با چند تن از بنیادگران این مدارس آشنا شدیم. اما در مورد اسپرانتو آموزان این مدارس چه می‌دانیم؟ چند تن از آنها را فقط در حد نام‌شان می‌شناسیم؟

اسپرانتوآموزان، در آن سال‌های نخستین جنبش اسپرانتوی ایران، نیز چون امروزه روز، به ترجمه و نگارش از اسپرانتو و درباره‌ی اسپرانتو، دست می‌زدند. از نکته‌های قابل توجه در آن نگارش‌ها این است که در کنار نام مترجمان و یا نویسندگان، صفاتی از قبیل **محصل**

در آن نامه عبدالله زاده پس از اشاره به کوشش های آزاد مراغه‌ای در یافتن برابری برای واژگانی از قبیل: تلگراف، اتوموبیل، سیگار... می‌نویسد که «بهرتر است بزرگان و دانشمندان یک زبان خوب و رسا را از میان زبان‌های ملی به عنوان زبان جهانی برگزینند تا همگان آن را آموخته و به کار برند». اما در پایان نامه‌اش - که با واژگان دستاویزی به کار گرفته توسط آزاد مراغه‌ای نگاشته شده است - می‌نویسد: «اگر از سوده‌های زبان فراسنداجان (بین‌المللی) آگاه باشید و برنایشستی (تعصب) نژادی را بکنار گذاشته زاکان و بریست (قاعد و قانون) اسپرانتو را بدانید بی‌درنگ شما هم از اسپرانتو خواهان می‌شوید. امیدوارم که این نگارش بنده را با پاسخ در نامه نامی بگنجانید».

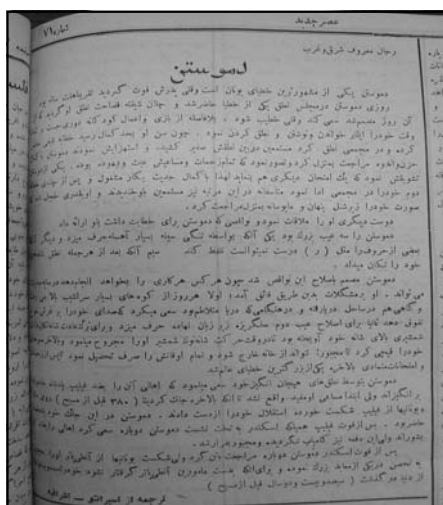
آزاد مراغه‌ای در همان شماره پاسخ این نامه را داده است. پاسخی که در جای خود قابل تأمل است: «که این کار ما با روایت دادن زبان فرسنداجان هیچ گونه دشمنی (منافات) ندارد چنانکه خود ایشان هم در میان گفتار خود پذیرفته‌اند آری اگر چه ما در شماره دوم درباره زبان فرسنداجان بخوبی نویسی (بحث) نموده و گفته‌ایم که این کارهای نشدنی است و نایکسانی زبان را خداوند دانا و توانا برای خوبی و بهبودی جهانیان هال (قرار) داده با همه آنها ما با اندیشه‌های یگانه دانشمند کیهان دکنتر زاننهوف همراهی داریم و تا یک اندازه برای جهانیان سودمندش می‌پنداریم. اگر نگارنده گویش (مقاله) بالا خود را بما بشناساند و گفتگو نمایند خواهند دید که ما هم از برادران و همراهان ایشان هستیم.*

یکی از جریان‌های فکری که در آن دوران در مطبوعات ایران شکل می‌گرفت، مسأله هویت ملی با نگاه به ایران باستان بود. در میان کوشندگان این خط فکری نمی‌توان از ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای نام نیاورد. وی به تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۴ نخستین شماره‌ی نشریه خود را به نام نامه پارسی در تهران منتشر کرد. نامه پارسی دوهفته نامه ای بود که می‌توان آن را نخستین نشریه ایرانی دانست که به زبان فارسی سره منتشر می‌شد. شعار نامه پارسی چنین



بود: نگهبان کشور زبان کشور است. مقالات درج شده در این نشریه، بیانگر شوری ناسیونالیستی بود. اما ناسیونالیسمی که رنگی رومانتیک دارد و حسرت از یاد رفتن شکوه باستانی ایران و رجعت به آن را درمان و چاره‌ای بر عقب ماندگی ایران آن عصر می‌داند. آزاد مراغه‌ای، بر آن است که زبان فارسی نه تنها بر جهان تأثیر گذاشته است، بلکه شاید تنها زبانی است که می‌تواند و باید جهانی شود. هر چند وی اصولاً به جهانی شدن زبانی امیدوار نیست.

در یکی از شماره‌های نشریه‌ی نامه پارسی (ش ۶، ۱۶ شهریور ۱۳۳۵ باستانی برابر با ۳ ذیقعه ۱۳۳۴ تازی)، نامه‌ای از یک اسپرانتودان ایرانی منتشر شده. نام وی **ف. عبدالله زاده** است. آنچه در باره‌ی این نامه مهم است، تاریخ آن است. نامه در شماره مورخ ۳ ذیقعه درج شده است. به یاد بیاوریم که نخستین باهمآد اسپرانتو در تهران، به تاریخ ۳۰ ذیقعه همان سال برپاگشته بود. یعنی نامه مزبور ۲۷ روز پیشتر از برپایی آن باهمآد منتشر گشته است. پس **ف. عبدالله زاده** را باید یکی از نخستین کوشندگان زبان جهانی اسپرانتو در ایران بدانیم. اما، او به راستی کیست؟ نگارنده در هیچ یک از منابع اسپرانتو، نامی از وی نیافته است.



عصر جدید (شماره ۷۱ مورخ ۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۵ برابر ۳ مارس ۱۹۱۷) اولین ترجمه از اسپرانتو به فارسی؟

آلودگی ساحل‌ها

نیره ابراهیم پور

اکوسیستم تمام خواهد شد. بنابراین می‌بایست همواره الزامات زیست محیطی در مدیریت سواحل مبتنی به ۳ مرحله پیشگیری، کنترل و پاکسازی صورت گیرد.

پیشگیری از آلودگی و تخریب سواحل، پیوسته در گستره جهانی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شیوه حفاظت از محیط زیست است. در این روش مقرراتی در جهت ممنوعیت و یا محدودیت زمانی و مکانی از منابع ساحلی اعمال می‌شود که سرپیچی از آن پرداخت جرایم و مالیات‌های زیستی را در بر خواهد داشت.

فرایند کنترل، همواره با شناسایی چندین مولفه اصلی همچون نوع آلایندها (شیمیایی، فیزیکی و بیولوژیک)، منشأ آلایندها (خشکی و دریا)، ماهیت آلایندها (قابل انحطاط یا غیر قابل انحطاط) انجام می‌گیرد. و در آخر عملیات پاکسازی قرار دارد که در ردیف پرهزینه‌ترین و مشکل‌ترین روشهای رفع آلودگی و میزان اهتمام و تلاش مسولان دولتی و مشارکت مردم بستگی دارد. بررسی‌ها نشان داده است که حدود آلایندهایی که از سراسر جهان از طریق سواحل وارد اقیانوس‌ها می‌شوند، از فعالیت‌های انسان در خشکی سرچشمه می‌گیرد. آنچه مسلم است رفع آلودگی‌های ایجاد شده در سواحل، مستلزم صرف هزینه و انرژی زیادی است، بنابراین برای نیل به توسعه پایدار و حفظ سهم نسل آینده در بهره‌وری از منافع ساحلی، علاوه بر اقدامات سازمان محیط زیست، نیاز به مشارکت سایر نهادهای دولتی و غیردولتی و به‌خصوص عامه مردم است. مشارکت ریشه در تاریخ بشریت دارد و در حال حاضر یکی از ضرورت‌های هر جامعه انسانی است. مشارکت صرفاً فیزیکی نیست بلکه بیشتر یک درگیری ذهنی عاطفی است. پس بیایم، هر یک به نوبه‌ی خود، در رفع آلودگی‌های محیط پیرامونمان، سهیم باشیم و نزد وجدان خویش، منصفانه به این پرسش پاسخ دهیم که:

«حقیقتاً، چه کسی بیشتر از ما در بهره‌برداری از محیط زیست و تخریب آن، مسئول است؟!»

*برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی این موضوع نگاه کنید به مجله محیط زیست (فصلنامه علمی سازمان حفاظت محیط زیست شماره ۳۱ صفحه‌های ۳۴ تا ۴۲)



آدمی در طول تاریخ همواره به دلایل مختلف به سمت سواحل جذب شده و در آنجا مستقر شده است. تعدادی همچون ماهیگیران بواسطه استفاده از منابع زنده به آن روی آورده‌اند، تعدادی به دلیل بهره‌برداری از منابع فسیلی و کانی آن و گروهی نیز به دلیل بهره‌مند شدن از چشم اندازهای زیبا و فرصت‌های تفریحی آن.

در حقیقت سواحل دریایی از طرفی یکی از مهم‌ترین منابع سرشار مواد غذایی، معدنی و انرژی محسوب می‌شوند که برای محیط زیست محلی، منطقه‌ای و جهانی اهمیت فراوانی دارند و برای طیف وسیعی از جانداران، محیطی امن برای سکونت، تغذیه و زاد و ولد بوجود می‌آورند و از طرفی به واسطه موقعیت جغرافیایی خود که فصل مشترک دریا و خشکی است، موقعیتی ویژه دارند و از نظم و تعادل حاکم بر دریا و خشکی تاثیر می‌پذیرند به آن اثر می‌گذارند.

رشد روز افزون جمعیت، توسعه اجتماعی و اقتصادی و بهره‌وری افسار گسیخته و بی‌رویه از منابع ساحلی و آلوده ساختن آن، از جمله عواملی هستند که فشار سنگینی را بر روی مناطق ساحلی وارد کرده و رفته رفته چهره سواحل و زیستگاه‌های طبیعی آن را دگرگون می‌سازند. توسعه و گسترش شهرها که عمده‌ترین ره آوردش برای سواحل، فاضلاب و زباله و بلاخص پلاستیک و کاغذ است، احداث کارخانجاتی همچون مجتمع‌های پتروشیمی، پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها که همواره مواد زاید و آلایندهای خود را در حوزه‌های آبریز سواحل وارد می‌سازند، انجام فعالیت‌های زراعی همچون باغداری و جنگلداری در نواحی ساحلی که موجب انتقال رسوب و آب‌های آلوده به مواد آفت کش به ناحیه ساحلی می‌شوند، فعالیت‌های نظامی همچون جنگ، تخلیه مهمات، مانورهای نظامی و آزمایشات تسلیحاتی، از جمله معضله‌هایی هستند که روزانه اثرهای سوء فراوانی بر روی نواحی ساحلی گذارده و زیستگاه‌های طبیعی را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازند.

آلایندهای نواحی ساحلی از نظر ماهیت به سه دسته شیمیایی (شامل آلودگی‌های معدنی همچون اثر فلزات سنگین و مواد رادیو اکتیو و آلی همچون سموم، پاک‌کننده‌ها و ترکیبات پلیمری)، فیزیکی (شامل انفجار، ورود رسوبات)، بیولوژیکی (شامل شیوع عوامل بیماری‌زا)، تقسیم می‌شوند که برخی از حیث دوام قابل انحطاط و برخی غیر قابل انحطاط هستند. به طور مثال فاضلاب‌های شهری و یا کودهای کشاورزی اگر شامل مواد قابل تجزیه باشند با گیاهان و حیواناتی که توسط باکتری‌ها قابل تخریب هستند تفاوتی ندارند و پس از تخریب توسط باکتری‌ها موجب افزایش مواد آلی بنابر این سبب غنی‌سازی اکوسیستم می‌شوند، اما اگر حاوی مواد غیر قابل تجزیه باشند، تجمع مواد آلی و توسعه شرایط غیر هوائی به ضرر

«Pasporta Servo» خدمات گذرنامه‌ای چیست؟

ترجمه و تنظیم: حمزه شفیعی

به دیگری نیست. برای معتبر بودن لیست، نام فرد صاحب کتاب باید روی جلد کتاب نوشته شود (درست به همان دلیلی که هر کس پاسپورت شخصی داشته و کس دیگری مجاز به استفاده از آن نیست).

مهمان شدن در نزد اسپرانتودانان سایر کشورها معمولاً لوکس و تشریفاتی نیست. ممکن است مجبور باشید روی زمین بخوابید و یا کیسه‌خواب همراه خود ببرید. شرایط مهمان را میزبان تعیین می‌کند. مثلاً بسیاری از میزبانان می‌خواهند که تقاضای مهمان شدن خودتان را مدتی قبل و به‌وسیله نامه، تلفن و یا پست الکترونیک اطلاع داده و منتظر تایید آن باشید. تقریباً همه میزبان‌ها تعداد قابل قبول مهمانان یا روزهای اقامت را مشخص می‌کنند.

Pasporta Servo برای همه‌ی سنین جالب است. مشاهده‌ی دنیا از طریق اقامت در هتل‌های گرانقیمت و عدم حضور در عمق جامعه‌ی میزبان چنگی به دل نمی‌زند، این‌کار را از طریق تماشای فیلم و عکس هم می‌توان انجام داد. آنچه سفر را دلپذیر می‌کند و پختگی آدمی را به همراه می‌آورد جستجو در فرهنگ و سنن ملت‌ها و آشنایی با چگونگی زندگی مردم عادی است. شاید هیچ امکان دیگری به اندازه‌ی **Pasporta Servo** برای چنین منظوری مناسب نباشد.

بنابراین از هم اکنون تصمیم بگیرید که برای سفر آینده‌ی خود برنامه‌ریزی کنید. این‌بار در جستجوی هتلی ارزانقیمت یا مسافرخانه‌ای بی‌کیفیت نباشید. شما می‌توانید سفری پربار داشته باشید و با ناشناخته‌هایی آشنا شوید که کمتر خارجی شانس تجربه آنها را داشته است. در چاپ ۲۰۰۳ کتاب **Pasporta Servo** شما می‌توانید ۱۲۸۶ میزبان در ۸۰ کشور جهان بیابید. آدرس **Pasporta Servo** در اینترنت:

www.tejo.org/ps

همه جای ایران سرای من است!

گل‌گشته‌ها و اردوهای اسپرانتویی در تهران و شهرستان‌ها

برای کسب اطلاعات بیشتر با ۸۸۰۸۱۰۰ تماس بگیرید!

Pasporta Servo امکان فوق‌العاده سودمند و مفیدی است که در اختیار اسپرانتودانان قرار دارد. اولین بار در سال ۱۹۶۶ برنامه‌ای تحت عنوان **Programo Pasporto** به منظور ایجاد امکان سفرهای ارزان‌تر و دیدارهای بین اسپرانتودانان به صورتی سهل‌تر پایه‌گذاری شد. این برنامه که در سال ۱۹۷۴ با سیستم جدید و ۴۰ میزبان با نام **Pasporta Servo** توسط سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان انتشار یافت به قدری جالب و کم‌نظیر است که بسیاری از افراد زبان اسپرانتو را تنها به منظور استفاده از این امکان منحصر به فرد یاد می‌گیرند. زیرا آنان می‌خواهند با **Pasporta Servo** سفر کنند، با فرهنگ‌های مختلف آشنا شوند، از امکان یک سفر ارزان بهره ببرند، دوستان جدیدی بیابند و خلاصه اینکه مسافرت خود را به یک خاطره‌ی به یادماندنی و یک تجربه‌ی استثنایی تبدیل کنند.

کتاب **Pasporta Servo** که همه ساله چاپ می‌شود حاوی لیستی از افرادی است که علاقه‌مند و داوطلب پذیرش مهمان از کشورهای دیگر هستند. این میزبانان می‌توانند شرایط خاصی را نیز برای مهمان‌پذیری خود در نظر بگیرند. هر اسپرانتودانی که این کتاب را خریداری کند می‌تواند با استفاده از آن در سفرهای خارجی خود مدتی را نزد افراد داوطلب لیست شده در این کتاب سپری نموده، از هم‌نشینی، مصاحبت و راهنمایی‌های آنان بهره‌بردارد. افرادی که لیست میزبانان را خریداری می‌کنند یا خود به‌عنوان میزبان در این لیست معرفی می‌شوند عضو **Pasporta Servo** محسوب شده و می‌توانند از امکان مهمان شدن رایگان بهره‌مند شوند. هر سال لیست جدید منتشر شده و هر لیست تا چاپ بعدی آن اعتبار دارد.

کسانی که داوطلب میزبانی هستند و نام آنها در کتاب چاپ می‌شود آن را به رایگان دریافت می‌کنند و عضو این سرویس نیز محسوب می‌شوند. سایر افراد باید برای عضویت، این کتاب را خریداری نمایند. داوطلب میزبانی باید هر سال علاقه‌مندی خود به ادامه عضویت را تأیید نماید در غیر این صورت از لیست خارج خواهد شد. ضمناً کتاب **Pasporta Servo** جزو متعلقات شخصی محسوب شده و قابل واگذاری یا امانت دادن

اسپرانتو، ترجمه و ادبیات

بخش اول:

تاریخچه‌ی ترجمه و اسپرانتو

غلامرضا آذر هوشنگ

یافته باز کرد و آن‌ها را به کشوری مستعمره تبدیل کرد و بالاخره پس از ظهور صنعت چاپ، امر تالیف، ترجمه و انتشار گسترده‌ی آن، به‌طور روزافزون نقشی ویژه در زندگی مردم ایفا کرد و سواد آموزی کم کم به یک نیاز جدی تبدیل شد.

از این پس، یعنی از قرن هفدهم به بعد، مردم کشورهای گوناگون بیشتر و بیشتر با آثار تالیفی دیگر کشورها آشنا شده و خواستار ترجمه‌ی این کتاب‌ها به زبان مادری خود گشتند. مسیون‌های مذهبی بیش از هر گروه دیگری برای انجام تبلیغات خود نیازمند ترجمه و چاپ متون مذهبی دین خود بودند. تا این زمان بیشتر آثار موجود در اروپا به زبان لاتین و یونانی بود. تقریباً همه‌ی با سوادان می‌بایست با زبان لاتین، علاوه بر زبان مادری خود، آشنا بوده تا بتوانند متون مورد علاقه‌ی خود را که به زبان مادری ایشان کمتر یافت می‌شد، مستقیماً به زبان لاتین مطالعه کنند. اما زبان لاتین زبان بسیار سختی بود و کار ترجمه را بسیار سخت و کند می‌کرد. پس گروهی به این فکر افتادند که باید زبانی ساده و قانونمند را به عنوان زبان میانجی انتخاب کرد تا کار ترجمه به این زبان و از این زبان را سهل‌تر کند. دکارت و لایب‌نتیز دو تن از اندیشمندان و فیلسوفانی بودند که به این ضرورت پی برده و آن را تبلیغ می‌کردند.

اولین تلاش‌ها برای یافتن زبانی ساده‌تر و قانونمند، معطوف به ساده‌کردن زبان‌های طبیعی موجود بود که

قبل از ورود به بحث اصلی، ضروری است کمی با مسئله‌ی زبان واسط یا زبان میانجی (Inter-lingvo) و نقش آن در ترجمه آشنا شویم.

تا پیش از قرن هفدهم، مسئله‌ای به نام ترجمه از اهمیت و گستردگی ویژه‌ای برخوردار نبود. تا این زمان مهمترین آثار علمی، فلسفی و دینی و ادبی جهان، توسط گروهی خاص و بسیار محدود از افراد تحصیلکرده و عموماً شاغل در دستگاه‌های دیوانی دولت‌های گوناگون - و گاه بر اساس سفارش دولتمردان و ادب‌دوستان دربارهای سلطنتی و حکومتی - برای گروهی خاص از مردم همان کشور، انتخاب و از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه می‌شد. به دلیل بی‌سوادی عمومی مردم و ناگزیری تهیه‌ی نسخه‌های خطی، این تعداد کتاب منتخب برای ترجمه در هر کشوری بسیار محدود بوده و مترجمین با حوصله‌ی بسیار و اتلاف وقت بی‌دریغ به اصطلاح، دود چراغ می‌خوردند و ضمن کسب دانش در حوزه‌ی مورد علاقه‌ی خود، گاه کتابی را که برای جامعه‌ی خود مفید می‌یافتند ترجمه می‌کردند.

پس از گسترش حوزه‌ی ارتباطات بین مردم کشورهای گوناگون در دوره‌ی مرکانتلیست‌ها، که امر بازرگانی را بزرگترین حوزه‌ی فعالیت اقتصادی می‌دانستند و ظهور دوره‌ی مستعمراتی، که پای کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی را به کمک ناوگان جنگی و قدرت تسلیحاتی برتر، به کشورهای کمتر توسعه

مفاهیم بر اساس ساختارهای ذهنی بشر (و بیشتر با دیدگاه‌های فلسفی) انجام شد. مثلاً دالگارنو (Dalgarno) زبان‌شناس به نام اسکاتلندی در سال ۱۶۶۱ طی مقاله‌ای تحت عنوان «ویژگی‌های زبان جهانی و زبان فلسفی» مفاهیم ذهنی انسان را به هفده طبقه، تقسیم‌بندی کرده و برای هر یک از این طبقات یک نشانه‌ی معین به صورت حرف بزرگ اختصاص داد.

به طور خلاصه باید گفت در طول نزدیک به ۹۰ سال، از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۶۸ بیش از ۹۰ زبان ساختگی ابداع و معرفی شد که مهم‌ترین و موفق‌ترین آن‌ها زبان اسپرانتو بود که دکتر لودویک زامنهوف آن را در سال ۱۸۸۷ به جهانیان معرفی کرد. اسپرانتو، پس از معرفی آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که حتی کشیش آلمانی، مارتین شله‌یر که خود مبتکر زبان بین‌المللی ولاپوک - یکی از موفق‌ترین و پر طرفدارترین این گونه زبان‌ها بود - شکست زبان خود را در مقابل اسپرانتو اعلام کرد و خود نیز از علاقه‌مندان این زبان گردید. راز این موفقیت در چیست؟

«انجمن فلسفه‌ی آمریکا» که دست به مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ای برای تدوین ویژگی‌های یک زبان بین‌المللی زده بود، در همان دوره‌ی پیدایی زبان اسپرانتو، اعلام می‌دارد که اصول زیر شرط اساسی یک زبان بین‌المللی قابل قبول می‌تواند باشد:

نگارش کلمات باید بر اساس ساخت آوایی (فونتیک) آن باشد. یعنی هر کلمه همان‌طور نوشته شود که تلفظ می‌شود. حروف صدا دار آن باید به پنج حرف a, e, i, o, u محدود شود. همه‌ی کلمات باید منحصراً با حروف الفبای لاتین نگاشته شود. از دستور زبان ساده‌ای برخوردار باشد. کلمه‌ها باید از زبان‌های خانواده‌ی هند و اروپایی و به ویژه از زبان‌های لاتینی اقتباس گردد. زیرا واژگان رایج در این قبیل زبان‌ها از بیشترین پراکندگی برخوردار بوده و از نظر لغوی تشابه زیادی با هم دارد.

این اصول، از منطق نسبتاً محکمی حکایت می‌کرد. در مورد چرایی صحت انتخاب پنجمین اصل، یک زبان‌شناس اتریشی به نام ژولیوس لوت (Julius Lott) که خود خالق زبانی موسوم به «موندو لینگوئه» یا همان زبان بین‌المللی بود با گردآوری هفت هزار واژه‌ی بین‌المللی در یک لغت نامه، ثابت کرد که ریشه‌ی اکثر این واژگان به زبان لاتین تعلق دارد.

زبان اسپرانتو نه تنها به بهترین نحو از این پنج اصل

بیش از همه، و پیش از همه، برای ساده کردن زبان لاتین تلاش می‌شد و پس از آن، زبان فرانسه، آلمانی و انگلیسی قرار داشت. اما همه‌ی این تلاش‌ها با شکست روبرو شد. تلاش برای ساده کردن زبان‌های طبیعی، کار را خرابتر کرده و اگر چه ظاهراً خود را از پیچیدگی‌های واژگانی و افزونی آن خلاص کرده و گاه ساختار نحوی زبان را هم به قصد ساده‌سازی دستخوش تغییر کرده بود، اما حاصل آن زبانی ابتر و نامفهوم بود که

اسپرانتو ... ، آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که حتی ... مارتین شله‌یر که خود مبتکر زبان بین‌المللی ولاپوک - یکی از موفق‌ترین و پر طرفدارترین این گونه زبان‌ها - بود شکست زبان خود را در مقابل اسپرانتو اعلام کرد و خود نیز از علاقه‌مندان اسپرانتو گردید.

دیگر هیچ‌کس از آن بدرستی سر در نمی‌آورد. حتی زبان نسبتاً موفق‌ی که به زبان بیسیک معروف شد و فرهنگ واژگانی خود را به ۸۵۰ واژه‌ی اصلی تقلیل داد، گاه برای بیان یک منظور در یک جمله، کلماتی را به کار می‌گرفت که بیش از دو برابر کلمات مورد استفاده در زبان طبیعی، برای ادای همان منظور به کار می‌رفت. مثلاً به این جمله توجه کنید:

جمله‌ی انگلیسی:

First, their countries seek no aggrandizement, territorial or other.

جمله‌ی بیسیک:

First, their countries will do nothing to make themselves stronger by taking more land or increasing their power in any other way.

(به نقل از کتاب زبان جهانی، تاریخچه و زبان‌شناسی تطبیقی اسپرانتو. نوشته‌ی پی‌یر ژانتون، ترجمه‌ی آقای محمد جواد کمالی، نشر عطایی، سال ۱۳۷۶، ص ۲۵)

ترجمه‌ی فارسی: در ابتدا، کشورهايشان به دنبال بزرگ‌جلوه‌دادن خود نيستند، چه از نظر قلمرو و چه از نظرات ديگر.

به خوبی مشاهده می‌کنیم در جمله‌ی اصلی انگلیسی از ۹ کلمه و در جمله‌ی بیسیک آن از ۲۲ کلمه استفاده شده!

پس از شکست این تلاش‌ها، گرایش به سمت ساخت زبان‌های مصنوعی بیشتر و بیشتر شد. اولین تلاش‌ها با عنایت به نظرات دکارت معطوف به طبقه بندی

سردرگمی کند. لذا باید در یک جمله ی ساده ی سه کلمه‌ای، اول فاعل بیاید، بعد فعل و بعد مفعول. اما در اسپرانتو می‌توان همین جمله‌ی ساده را به شش حالت گوناگون ممکن، به کاربرد بدون آن که خللی در درک مطلب ایجاد کند. همین‌طور است مثلاً درباره ی نقش ضمائر ملکی یا مفعولی.

از ساختار نحوی هم که بگذریم، مسئله‌ی برابریابی لغوی مشکل بعدی فراوی ترجمه است. گاه در برابر یک واژه، چندین معادل یافت می‌شود و گاه در مقابل چندین واژه در درون یک متن ما فقط یک معادل برای آن داریم. گاه نیز حتی یک واژه‌ی ثابت، در جملات گوناگون مفهومی به کلی متفاوت دارد. مثلاً واژه ی «شیر» که یک بار منظور از آن، مایعی نوشیدنی از رده‌ی لبنیات است، در جای دیگر معنی حیوانی درنده را می‌دهد و در جای دیگر به معنی وسیله ی قطع و وصل مایعات در لوله‌ها است. همین‌طور واژه‌ی «تیر» که چهار معنای مختلف دارد و واژه‌ی «سیر» که سه معنا در زبان فارسی دارد. ما در زبان خودمان حتی مسئله‌ی دیگری هم داریم به نام مصوت‌ها. مصوت‌های - و - و - عموماً در حالت نگارشی به همراه کلمات ثبت نمی‌شوند به طوری که نمی‌توان فهمید که مثلاً واژه ی «کرم»، «کره»، «ملک» یا «گرد» را باید چطور خواند. مگر آن که تلفظ صحیح آن را در درون یک جمله بتوان حدس زد.

ترجمه‌ی ماشینی

این‌گونه مشکلات را وقتی به طور جدی در امر ترجمه درک می‌کنیم که بخواهیم این وظیفه را به یک ماشین ترجمه بسپاریم. زبان‌های طبیعی فاقد این توانایی‌ها هستند. چرا که ماشین قدرت تجزیه و تحلیل و انتخاب را ندارد و به همین خاطر علیرغم پیشرفت‌های کنونی، نتوانسته است هیچگاه ترجمه‌ی شسته و رفته‌ای را ارائه کند. برای ماشین، قبل از هر چیز مشخص شدن واحد ترجمه مهم است. با بررسی ساختار جملات در هر زبان زنده و طبیعی دنیا، هر چند ظاهراً کامل، متوجه می‌شویم که انبوه استثنائات، درهم ریخته‌گی‌ها، چند منظوره بودن کلمات و... اجازه نمی‌دهد واحد معینی را به عنوان واحد ترجمه انتخاب کنیم. یک جا واحد ترجمه کلمه است، یک جا اصطلاح، یک جا ضرب المثل، یک جا بخشی از یک جمله و یک جا هم حتی فراتر از یک جمله؛ که در این حالت باید به گستره ی بزرگتری از یک جمله نگاه کرد تا توانست ترجمه‌ی قابل قبول ارائه کرد.

تبعیت می‌کرد، بلکه بر اصل خوش‌آهنگی و سادگی امکان تلفظ واژگان نیز تأکید داشت. در کنار این ویژگی‌های زبانی، به قول گاندی، آرمانی نجیب که از انسان دوستی عمیق و فراملی دکتر زامنهوف نشأت می‌گرفت پشتوانه ی زبان اسپرانتو شد و توانست این زبان را که داعیه‌ی هیچ گونه برتری طلبی نژادی، ملی، جنسیتی، عقیدتی و دینی نداشت، به زبانی قابل قبول برای مردم سراسر جهان تبدیل کند، تا جایی که سازمان بین‌المللی یونسکو در سال ۱۹۵۴ نه تنها آن را به عنوان یک زبان بین‌المللی پذیرفت، بلکه فراگیری و گسترش آن را به کشورهای عضو این سازمان توصیه کرد.

کمی در باره‌ی ویژگی‌های زبانی اسپرانتو

الفبای زبان اسپرانتو از ۲۸ حرف تشکیل شده است. هر حرف فقط همان صدای خودش را دارد و به هیچ‌وجه این صدا در ترکیبات گوناگون کلامی، تغییر نمی‌کند. هر کلمه با توجه به آخرین حرف (های) مختومه‌ی خود، نقش خود را در ساختار جمله مشخص می‌کند. به همین خاطر هر گونه جابه‌جایی کلمات در ساخت جمله تغییری در مفهوم آن ایجاد نمی‌کند. به این ترتیب اگر چه از نظر شکل، جملات دارای ترتیبات معمول هستند و بیشتر به ساختارهای معمول در زبان‌های اروپایی، از جمله زبان انگلیسی، نزدیک می‌باشد، اما هر گونه جابه‌جایی در ساختار جمله، از نظر درک مطلب اختلالی ایجاد نمی‌کند. مثلاً مشخص است که هر کلمه‌ای که به a ختم می‌شود صفت است، هر کلمه که به e ختم شود، قید است، هر کلمه که به o ختم شود، اسم است، هر کلمه که به n ختم شود مفعول

در طول نزدیک به ۹۰ سال، از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۶۸ بیش از ۹۰ زبان ساختگی ابداع و معرفی شد که مهم‌ترین و موفق‌ترین آن‌ها زبان اسپرانتو بود که دکتر لودویک زامنهوف آن را در سال ۱۸۸۷ به جهانیان معرفی کرد.

است و الی آخر. به این ترتیب هر گونه جابه‌جایی کلمات در ساختار جمله هیچ‌گونه لطمه‌ای به درک مطلب نمی‌زند.

در زبانی همچون زبان انگلیسی، ترتیب و توالی کلمات در جمله دارای اهمیت بسیار است و هر گونه جابه‌جایی این کلمات، می‌تواند خواننده را دچار ابهام و

آن، دکتر زامنهوف چندین اثر برجسته از ادبیات کلاسیک را ترجمه کرد. حاصل این کار، رسیدن تعداد واژه‌ریشگان اسپرانتو به ۲۲۱۶ ریشه‌کلمه، در سال ۱۹۰۸ بود. از آثاری که در این دوره توسط شخص دکتر زامنهوف ترجمه شد، می‌توان به «هملت» اثر شکسپیر (۱۸۹۴)، «بازرس» اثر گوگول (۱۹۰۷)، «ایفی ژنی در تورید» اثر گوته (۱۹۰۸)، «راهزنان» اثر شیلر (۱۹۰۸)، «ژرژ داندن» اثر مولیر (۱۹۰۸)، «مارتا» اثر اورزشکوا (۱۹۱۰) و بخش‌هایی از انجیل و افسانه‌های هانس کرسستین آندرسن اشاره نمود.

زامنهوف بر این باور بود که ضمن مقابله با مشکلات و توجه به دقایق موجود در زبان‌های طبیعی، می‌بایست از طریق ترجمه، به گسترش و تکامل زبان اسپرانتو پرداخت. او ضمن تشویق دیگر اسپرانتیست‌ها به ترجمه‌ی آثار با ارزش ادبی و فلسفی جهان، خود نیز بی‌کار ننشست و تا پایان عمر با ترجمه، نگارش و سرودن شعر به غنای زبان اسپرانتو کمک شایان توجهی کرد. حاصل این تلاش‌ها رسیدن تعداد ریشه‌های اصلی اسپرانتو به ۱۵۲۵۰ ریشه‌ی کلمه بود که در فرهنگ جامع مصور PIV در سال ۱۹۷۰ تبلور یافت. باید توجه داشت که قدرت واژه‌سازی مرکب زبان اسپرانتو عملاً برابری این واژگان را بسیار بیشتر می‌کند. مثلاً در فرهنگ دوزبانه اسپرانتو-انگلیسی و انگلیسی-اسپرانتو، تالیف پرفسور جی. سی. ولز در مقابل ۱۹۵۰۰ واژه‌ی انگلیسی فقط ۹۰۰۰ لغت غیر ترکیبی اسپرانتو وجود دارد و این لغات و مشتقات آن‌ها به خوبی تمام، بار معنایی، عاطفی و زیباشناسانه‌ی واژگان انگلیسی را منتقل می‌کنند. به عنوان مثال در مقابل کلمات انگلیسی *see, sight, visible, visual* به ترتیب چهار کلمه که دارای ریشه‌ی یکسانی در اسپرانتو هستند، صرف شده است: *vidi, vido, videbla, vida*.

نهایت ترجمه در اسپرانتو با توجه به سهولت و توانایی‌های آن، چنان بالا گرفت که فقط در سال ۱۹۷۱، در کشور چین ۱۱۴ عنوان کتاب از زبان چینی به زبان اسپرانتو ترجمه شد. اکنون کمتر اثر مطرح جهانی، به ویژه آثار کلاسیک، را می‌توان یافت که به این زبان ترجمه نشده باشد.

یکی از ویژگی‌های دیگر زبان اسپرانتو در امر ترجمه، دادن امکان ترجمه از زبان مادری به این زبان است. عموماً مترجمان زبان‌های دیگر بیشتر قادر به ترجمه از زبان دیگر به زبان مادری خود می‌باشند. چرا

بی‌دلیل نیست که دولت آمریکا پس از صرف هزینه‌های سنگین برای تحقق پروژه‌ی راه اندازی ماشین ترجمه از دهه ۵۰ تا کنون، هنوز نتوانسته است به موفقیت شایان توجهی دست یابد. ترجمه‌هایی که این گونه ماشین‌ها در حال حاضر انجام می‌دهند اغلب دست و پا شکسته، الکن و نامفهوم است و به هیچ وجه نمی‌تواند کار یک مترجم را انجام دهد. بی‌جهت نیست که دکتر محمدرضا باطنی، زبان‌شناس عالی‌قدر ما در کتاب خود به نام «زبان تفکر» (چاپ انتشارات زمان، سال ۱۳۶۳، ص ۱۹) می‌گوید: «یکی از کاربردهای عملی و بلندپروازانه‌ی زبان‌شناسی، استفاده از نتایج تحقیقات آن در کار ماشین ترجمه است.» زبان اسپرانتو با ساختار قانونمند و قدرت واژه‌پردازی خود، دارای بیشترین توانایی‌ها در این زمینه می‌باشد.

قدرت اسپرانتو در دنیای ترجمه

دکتر زامنهوف در ابتدای کار خود، فقط از ۹۱۲ ریشه‌ی واژه بهره گرفت و دستور زبان ساده و کاملاً قانونمندی را که فقط ۱۶ قاعده داشت بر آن افزود و زبان خود را در سال ۱۸۸۷ به جهانیان معرفی کرد.

از نظر زبان‌شناسی نوین، به زبان پیش از آن که به‌عنوان پدیده‌ای با ابعاد معناشناسی و جنبه‌های ادبی، هنری، فلسفی و غیره توجه شود، به عنوان یک وسیله ارتباطی نگاه می‌شود - یعنی به اولین و مهمترین نقشی که یک زبان دارد. کاری که دکتر زامنهوف آغاز کرد به این نقش زبان پاسخ می‌داد. اما زبان نقش‌های دیگری

اولین تلاش‌ها برای یافتن زبانی ساده‌تر و قانونمند، معطوف به ساده‌کردن زبان‌های طبیعی موجود بود که بیش از همه، و پیش از همه، تلاش برای ساده کردن زبان لاتین بود و پس از آن، زبان فرانسه، آلمانی و انگلیسی قرار داشت.

هم دارد. از جمله نقش صحبت‌گشایی که دو طرف، برای یافتن بهانه‌ای برای آغاز گفتگو از آن بهره می‌گیرند. واژگان مورد نیاز برای این نقش، حداقل کلمات بوده و به گفتارهای روزمره خلاصه می‌شود.

اما دو نقش دیگر زبان که اهمیت کارکردی دیگری دارند، نقش عاطفی و نقش زیباشناسانه آن می‌باشد. نقش عاطفی برای انتقال احساسات از طریق واژگان است و نقش زیباشناسانه بیشتر در ادبیات و هنر کاربرد دارد. برای پاسخگویی به این دو نقش اخیر و بررسی کاستی‌های زبان اسپرانتو برای انتقال و بیان

تنهایی نشان‌دهنده‌ی آن است که اکثراً اکثریت قریب به اتفاق آنان، به زبان‌هایی سخن می‌گویند و می‌نویسند، که حداکثر به یکی از ده زبان بزرگ دنیا و عمدتاً به شش زبان انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، اسپانیولی،

نهیضت ترجمه در اسپرانتو با توجه به سهولت و توانایی‌های آن، چنان بالا گرفت که فقط در سال ۱۹۷۱، در کشور چین ۱۱۴ عنوان کتاب از زبان چینی به زبان اسپرانتو ترجمه شد. اکنون کمتر اثر مطرح جهانی، به ویژه آثار کلاسیک، را می‌توان یافت که به این زبان ترجمه نشده باشد.

روسی و ایتالیایی تعلق دارند. زبان‌های عربی، چینی و ژاپنی در رده‌های بعدی قرار دارند. آیا لیست کنونی و بالا بلند نویسندگان مطرح جهانی، صرفاً به خاطر توانایی و برتری آثار آن‌ها از نظر سبک ادبی، شیوه‌نگارش یا درون‌مایه‌هایی با ابعاد جهانی است؟ آیا در هیچ کشور دیگر جهان، یعنی قریب به یک صد و پنجاه کشور دیگر دنیا، نویسنده‌ای وجود ندارد که بتواند در ابعاد جهانی بنویسد و شعر بگوید؟ واقعیت چیز دیگری است. و آن چیز عمدتاً مسئله‌ای به نام زبان است. چرا که ما گاه حتی شاهد مطرح شدن یک شخصیت جهانی هنری و ادبی از دل یک کشور کوچک آفریقایی هستیم. اما موفقیت او بدین خاطر بوده است که به یکی از سه یا چهار زبان "بزرگ" دنیا (بزرگ از نظر امکان ترجمه و نه از نظر تعداد متکلمین آن زبان) نوشته‌است یا حداقل شانس آن را داشته تا کسی از ادیبان و مترجمان زبان‌های "اصلی" تصادفاً با آثار او آشنا شده‌باشد.

اسپرانتو می‌تواند رسانه‌ای کارآ برای معرفی چهره‌های ادبی و هنری ملل درحال حاضر کمتر مطرح جهانی باشد. هم اکنون کار سترگی چون ترجمه‌ی آثار حافظ و خیام به زبان اسپرانتو انجام گرفته است. قرآن و قسمت‌هایی از نهج‌البلاغه نیز به زبان اسپرانتو ترجمه شده است، چرا آثار سایر نویسندگان و شاعران ایرانی نه؟ کم نبوده‌اند نویسندگان و مترجمانی از کشورهای بلغارستان، مجارستان، لهستان، لتونی، ایسلندی، فنلاندی و غیره که از طریق زبان اسپرانتو به جهان معرفی شده‌اند و معروف گردیده‌اند. *

ادامه دارد.

که برای ترجمه از زبان مادری به زبانی بیگانه با توجه به پیچیدگی‌های زبان مقصد، نیاز به سال‌های طولانی حضور در میان مردمی دارد که به همان زبان گفتگو می‌کنند. اما در اسپرانتو این امکان وجود دارد که ترجمه‌ای شیوا از زبان مادری به زبان اسپرانتو ارائه نمود. در واقع کمتر کسی را می‌توان یافت که زبان مادری‌اش اسپرانتو باشد. با این حال بیشترین ترجمه به یک زبان بین‌المللی، ترجمه به اسپرانتو بوده است. این امکان زمانی اهمیت پیدا می‌کند که مترجمانی از کشورهای کمتر مطرح در عرصه ادب و اندیشه، به ترجمه‌ی آثار نویسندگان و اندیشمندان ملی خود دست می‌زنند و به این ترتیب به شناخته شدن این چهره‌ها در عرصه جهانی کمک می‌کنند. همچنین از همین طریق امکان ترجمه از اسپرانتو به دیگر زبان‌ها، نام این هنرمندان و نویسندگان را در عرصه‌ی بین‌المللی بر سر زبان‌ها می‌اندازد. تصور کنید که چه تعداد شاعر و نویسنده در ایران وجود دارد که به راستی شایسته معرفی به مردم جهان و حتی سزاوار برنده شدن جایزه‌ی ادبی نوبل هستند، اما به دلیل نبود مترجمین معتبر و برجسته و همان اشکال سختی ترجمه از زبان مادری به زبان مقصد (معمولاً یکی از زبان‌های "بزرگ" اروپایی) این امکان از آن‌ها سلب شده است. ظاهراً تنها گناه این نویسندگان و شاعران نوشتن به زبانی است

از آثاری که در این دوره توسط شخص دکتر زامنهوف ترجمه شد، می‌توان به «هملت» اثر شکسپیر (۱۸۹۴)، «بازرس» اثر گوگول (۱۹۰۷)، «ایفی ژنی در تورید» اثر گوته (۱۹۰۸)، «راهزنان» اثر شیلر (۱۹۰۸)، «ژرژ داندن» اثر مولیر (۱۹۰۸)، و ... اشاره نمود.

که ترجمه از آن برای بیگانه‌ها آسان نیست. نویسنده‌ای همچون یاشار کمال از ترکیه به مدد همسر فرانسوی‌اش توانست آثار خود را به زبان فرانسه برگرداند و از این طریق به یک چهره بین‌المللی تبدیل شود. حتی نویسندگان آمریکای لاتین که در چند دهه اخیر به صف نویسندگان معروف جهانی پیوسته‌اند، به برکت نوشتن به زبان اسپانیولی موفق به ارائه‌ی آثار خود به جوامع اروپایی و آمریکایی شده‌اند. نگاهی کوتاه به نام نویسندگان و شاعران بزرگ جهانی به

اسپرانتودان‌های ژاپنی در ایران

نویسنده: تاکا اوکا میچیکو

ترجمه: سیمین عمرانی

به آن چایخانه می‌گویند، یافت می‌شود. ما از یکی از معروفترین چایخانه‌ها بازدید کردیم. تحسین برانگیز است زیرا این مکان در مرکز رودخانه به خوبی طراحی شده و لذت دیدار از زیبایی منظره و جریان رود را ممکن می‌سازد. طبقه بالا برای تردد اتومبیل‌ها و رهگذران است. خانواده‌های بسیاری در حالی که به آرامی از پل می‌گذرند از گردش کردن لذت می‌برند. در امتداد ساحل رود، پارک بزرگی قرار دارد که افراد بسیاری برای استراحت به آنجا می‌آیند. تصویری بسیار صلح آمیز و با صفا بود. درخشش بسیار زیبای پل‌ها در شب گردشگران را جذب می‌کند.

و اما اصفهان. پیش از سفر، ما از دفتر هواپیمایی ایران ایر دیدن کردیم. آنجا بروشور زیبایی از ایران ایر بین ما توزیع شد که میل و آرزوی سفر به ایران را بیشتر در دل ما بوجود آورد. فضای داخلی بسیار زیبایی از یک مسجد روی جلد بروشور نمایان بود. اما وقتی همان مسجد را دیدم، مسجد شیخ لطف الله، واقعیت دیگری به ذهن من خطور کرد. واقعیت مرا آگاه کرد که اصل خود بنا حقیقتی بسیار بسیار بالاتر از عکس‌ها و تصورات را در بر دارد. شکوه و جاودانگی این مسجد بالاتر از حدی است که بتوان بیان کرد. من عکس گرفتم و کارت پستال‌های قشنگ دیگری از آن را خریدم اما بهترین عکس نیز فقط قسمتی از زیبایی بنا و نه تمام آن را نشان می‌داد. درحالی‌که زیربام مدور و گنبدی در نورملایمی که از میان پنجره‌های کوچک بسیاری تشعشع می‌یافت ایستاده بودم، رنگ آبی کاشی‌های چهارگوش محوطه، هیجان و تاثیری عمیق به همراه احساس عجیب دوری از وطن، کاملاً بر قلبم حاکم بود. تمام فضای مسجد به همه احساس آرامشی ژرف می‌بخشید. میدان امام به قدر کافی پرافتخارترین برگ تاریخ اسلام را جلوه گرمی سازد، و آن را می‌توانیم سمبل قدرت و فرجامی پر رونق بگوییم.

اگر من شانس دیگری داشته باشم که از ایران دیدن کنم، دوباره از مسجد اعجاب‌آور شیخ لطف‌الله در اصفهان بازدید خواهم کرد. این سفر که تنها یک هفته به طول انجامید احساس دوستانه‌ای را نسبت به این کشور در من ایجاد کرد و میراث تاریخ پر قدمت عمیقاً روی من اثر گذاشت. در بازگشت به خانه، خاطرات زیبای آبی جاودانه مسجد شیخ لطف الله، یا منظره صحرای پرسپولیس، با چشمان جذاب کودکان را به یاد می‌آورم. *

من و هفت نفر از اعضای گروه اسپرانتویی «چهارشنبه‌ی سبز»، در تاریخ ۲۰ الی ۲۷ مارس (۱ الی ۷ فروردین ۱۳۷۹) با دوست راهنمای ایرانی‌مان آقای رضا خیرخواه به ایران سفر کردیم.

طرح سفر از مدت‌ها قبل، از زمان آشنایی با رضا، زمانی که گروه ما از او برای اولین بار دعوت نمود که ماهی یک بار برایمان کلاس بگذارد، مطرح شد. او اغلب درباره‌ی ایران صحبت می‌کرد و به دفعات می‌گفت که می‌خواهد ما را به تهران و دیدن مکان‌های مختلف ببرد. ما نیز به صورت نیمه شوخی گفتیم: «شما برنامه سفر را بچینید، ما به دنبال شماسی آییم». در طی این مدت دوستی صادقانه‌ای بین ما رشد نمود و سفر به ایران به همراهی رضا رویای مشترک ما شد. بالاخره وقت آن رسید که رویای ما به واقعیت بپیوندد. کاروانی متشکل از پانزده نفر با احتساب مربی ایرانی آماده‌ی سفر شد.

غیر از تهران، ما از شیراز و اصفهان که بخش توریستی سفر ما بود، بازدید کردیم. ... پرسپولیس، که درینجاه کیلومتری شمال شیراز واقع است، مکانی است بزرگ و محصور در محوطه‌ای بیابانی و کمی دلگیر، هرچند که در طول روز از حضور گردشگران انباشته می‌شود. در حال قدم زنان در این محوطه وسیع و دیدن بقایای ستون‌های ویران شده، درباره‌ی گذر طولانی زمان، و پیشرفت چشمگیر خاندان

اگر من شانس دیگری داشته باشم که از ایران دیدن کنم، دوباره از مسجد اعجاب‌آور شیخ لطف‌الله در اصفهان بازدید خواهم کرد.

هخامنشی به فکر فرو رفتیم. ایران از لایه‌های عظیم فرهنگی و تاریخی برخوردار است. با وجود این من معتقدم که با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی و طبیعت محاط بر آن، عمل حفاظت از این «میراث جهانی»، دارای مسائل و مشکلات بزرگی است.

من می‌خواهم به دو نکته جذاب این شهر اشاره کنم. اولی زاینده رود و پل‌های افزاشته بر آن است. رودخانه‌ای گسترده و زیبا با آب فراوان که در سرتاسر شهر جریان دارد و پل‌های معروف بسیاری که دارای ساختمانی دو طبقه می‌باشند. طبقه زیرین فقط برای کسانی است که می‌خواهند از گردش کردن لذت ببرند. در آنجا مغازه‌های کوچک و مکانی برای نوشیدن که

Pajam-e Sabzandishan (Mesaĝo de Verdpensuloj)
Kultura sezon-revuo en E-o kaj la persa. En
E-mondo aperas sub la nomo Irana E-isto:

IRANA ESPERANTISTO

IRANA ESPERANTISTO estas sendependa
kultura revuo kiu eldoniĝas en Irano.

Respondeca direktorino :

Fariba N. Maĝd

Ĉefredaktoro :

M. Reza Torabi



Kovrilo:

Panoramo de Bam-Citadelo

*De: Mahmud Mirbozorgi kaj
Reza Hasanlu*

Persa kovrilo:

De (f-ino) Jahŝi Habibpur
(Yakhshi Habibpur)

Eldonaj aferoj :

Reza Haĝihasanlu

Eksterlanda abono:

Hamzeh Ŝafii

Adresoj:

P.O.Kesto 17765-184,
Tehran, Iran
Telefono : (0098 21) 7437138
Fakso : (009821) 7463812
TTT-ejo : www.sabzandishan.com
Retpoŝto: info@sabzandishan.com

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj
kontribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu pub-
likigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj
kontribuaĵoj ĉu en Esperanto ĉu en la
persa.

Enhavo:

<i>Nova proverbaro</i>	paĝo 2
<i>Sinprezento de Ŝirin Ahmadnia</i>	3
<i>Poemo de Ŝirin Ahmadnia</i>	4
<i>Iranaj historiaĵoj: Bam-Citadelo</i>	5
<i>Iranaj artistoj - Sohrab Sepehri-</i>	8-11
<i>La nigrigita mevo</i>	12
<i>Vojaĝ-raporto de Japana karavano</i>	13

Persa parto :

Redaktora noto	paĝo 39
Raporto	38
Raporo pri la 10-a Irana gazetar- festivalo en kiu nia revuo unufoje partoprenis kaj sufiĉe bone brilis.	
Kronologio de E-movado en Irano	25
Okaze la dejkariĝo de IREJO oni skizas evtajn dum la dekjaraj ekde ĝia apero.	
Memorfotoj Okaze IREJO dejariĝo	23
10-jara nova E-movado en Irano	34
Notoj varie okaze la dejariĝo de IREJO kaj nova E-movado en Irano.	
Kio ni estas kaj kion ni celas?	31
Traduko de la kvara parto de samtitola libreto de UEA. Ĝi prezentas la celojn de E-movado tra la mondo. Tradukis Reza Torabi.	
Mondo de interreto	28
Prezento de diversaj eblecoj kaj retejoj per kiuj oni povas ĝui interreton kaj facilan komunikadon.	
Angla: ĉu nacia aŭ internacia?	27
Ahmad Reza Mamduhi prezentas tradukaĵojn el Esperanto-revuo laŭ la temo.	
Historio de E-o en Irano	24
Ali Reza Doŭlatŝahi (Dowlatsahi) daŭre plumas kaj prilumas la pasintecon de E-movado en Irano.	
Verda medio	22
Najere(Nayere) Ebrahimpur artikolas pri medioprotektado kaj kiel oni povas protekti marbordojn.	
Pasporta Servo	21
Informoj pri Pasorta Servo de TEJO.	
Esperanto, literaturo kaj traduko	20
Artikolo de Golam Reza Azarhuŝang.	
Vojaĝraporto	15
Traduko de la vojaĝraporto de TAKAOKA Michiko pri Vojaĝo de Japanaj Esperantistoj al Irano.	

**Estimataj legantoj,
Saluton!**

1. *La nomo de la revuo estas ŝanĝita al IRANA ESPERANTISTO. Ekde la komenco ni jam sciis ke en Esperantujo oni ne povos facile prononci la originalan nomon sed al ni, ne estis facile diciblele elekti esperantan nomon ĉar laŭ la reguloj tia proceduro povus daŭri longan tempon, do la decido estis tio ke ni tenu la jam registritan kaj laŭ-permesilan nomon "Sabzandiŝan" kiel oficiala nomo kaj en Esperantujo ni estu rekonata kiel "IRANA ESPERANTISTO". Dankon al Mahmud Mirbozorgi kiu desegins la simbolon de la nova nomo.*

2. *En la kadro de la revuo ni partoprenis en la 10-a Irana Gazetar-Festivalo kiu okazis en majo kaj daŭris dek tagojn. La evento estis bona ŝanco al nia movado kaj feliĉe nia partopreno estis sufiĉe bona kaj efika. Ŝajnas ke ni estas ununura E-periodaĵo kiu partoprenis en tia festivalo (mi ne sukcesis trovi raporton pri similaj eventoj tra la mondo!). Dum 10 tagoj ni disdonis pli ol 16000 informilojn pri Esperanto kaj nian revuon al la vizitantoj. La reagoj estis esperigaj kaj pozitivaj.*

3. *S-ro Ahmad Reza Mamduhi -UEA ĉefdelegito en Irano dum jaroj 1984-5 - ekde la 3-numero estas nia redakciano kaj li plenenergie kunhelpas nin por plibonigi la revuon. Lia kunlaboro estas alia bona ŝanco al nia revuo por atingi pli bonan stilon kaj kvaliton.*

La red.

۳۹

2

Nova proverbaro

verkis: Morteza Mirbaqian

Ŝako malplena, estas peza kaj ĝena.

De malica najbaro, forkuru al arbaro.

Ŭni honestecon honoras, sed honestulojn ignoras.

Dancu kvazaŭ neniu vidas vin, kantu kvazaŭ neniu aŭdas vin.

Kie muĝas sento, silentas prudento.

Por eviti grandajn fiaskojn, priatentu malgrandajn taskojn.

Ŝekreto kiun konas du homoj, estos konata en ĉiuj domoj.

En ĉiu sezono, ekzistas bono.

Kiam vi eliras por ĉasi vulpon,

estu preta por renkonti lupon.

Arbeton ne portu al la arbaro, nek botelon da akvo al la maro.

Murdas leono, pagas azeno.

Kion vi afable donas, al vi multoble revenas.

Ĉio iras laŭ la natura leĝo, sen strebo ne helpas preĝo.

Ŭni evitu malamikon, eĉ etan kiel formikon.

Por ne plu vidi personon, al li pruntedonu monon.

Ŭni por personon koni, devas al li postenon doni.

Niaj pensoj nin trompas, kaj niaj sentoj nin rompas.*

Esperanto en mia Vivo

(d-ino) Ŝirin Ahmad-Nia

Mi eklernis Esperanton, kiam mi estis nur 16-jaraĝa. Ĝuste kiam, mi ege sopiris lerni pri la mondo kaj ties diversaj kulturoj kaj homoj. Sendube Esperanto plej bone servis al mi tiurilate.

Pere de Esperanto mi konatiĝis kun multaj samideanoj el Japanio, Argentino, Pollando, Usono, Italio, Belgio, Svedio, kaj aliloke. Esperanto kun sia facileco kaj logiko ankaŭ donis al mi la memfidon instrui ĝin en la aĝo de 17! En la unua Esperanto-klaso gvidata de mi, partoprenis ankaŭ mia afabla instruistino pri la angla lingvo en la gimnazio, kiu scivolemiĝis pri Esperanto sekve de miaj entuziasmaj pri-paroloj.

Esperanto ankaŭ kuraĝigis min verki kiel poetino kaj verkistino. Mi verkis poemojn, kaj novelojn, kiuj aperis en la internacia Esperanto-gazetaro kiel Heroldo de Esperanto kaj Fonto. Miaj verkaĵoj kaj novaĵoj pri Irano ankaŭ aperis en EPC, Monato, Kontakto kaj Esperanto.

Mi sukcesis renkontiĝi kun la internacia rondo de esperantistoj dum la grandioza 71-a UK en Ĉinio (1986), kiu lasis al mi neforgeseblajn memoraĵojn. Krom belegaj momentoj de konatiĝo kun multaj interesaj homoj el la tuta mondo, mi havas kortuŝajn memoraĵojn precipe pri mia renkontiĝo kun



karmemoraj s-ino Ada Fighiera-Sikorska, kaj mag. Tibor Sekelj.

Dum tiu jaro mi elektiĝis la unua komitatano de TEJO el Irano, dum mi ankaŭ estis fakdelegito de UEA en Tehrano.

Mia edzo -Ahmad Reza Mamduhi- estis mem-lerninta Esperanton en sia junaĝo pere de angla-lingvaj lerniloj. Esperanto-movado konatigis nin al unu la alia. Baldaŭ ni komencis instrui Esperanton kune kaj agadi memstare, dum ni ambaŭ estis universitato-studentoj, li pri arkitekturo, kaj mi pri sociologio. Kiam nia filino naskiĝis, oni nomis ŝin la unua denaska esperantistino de Irano!

Mi daŭrigis la studadon kaj fariĝis doktorino pri sociologio el universitato en Anglio. Dum la jaroj de studado en tiu lando, mia familio kaj mi ĝuis la okazon kelkfoje renkontiĝi kun karaj samideanoj tie, kiel ekzemple d-ino Marjorie Boulton en Oksfordo, kaj fojon eĉ sukcesis viziti al UEA Centra Oficejo en Roterdamo. Tiuj renkontiĝoj revigligis la amon al Esperanto en ni kaj ni rekomencis verki de tempo al tempo en Esperanto.

Momente mi instruas en universitato en Tehrano, kaj esploras kiel sociologo pri temoj kiel virinoj, junuloj, sano kaj medicino en Irano. ★

Ŝirin Ahmad-Nia
Majo.2003



شیرین احمدنیا
خرداد ۱۳۸۲

La amo mankas!

Primaveras,
kaj mia koro,
juniĝas refoje!
sopirante renkontiĝon
plenplenan je amo!
sopirante
atingi al
“rigardo malseka pro l’ evento de
l’ amo”!
Kantado de l’ birdoj,
brilado de l’ maten’,
verdeco de l’ folioj,
kaj freŝeco de l’ burĝon’,
alkolektiĝas por
donaci serenon kaj belecon
alispecan al
rendevuejo de l’ geamantoj!

Tamen,
al kunvenejo de l’ natur’
mankas la kunĉeesto de l’ amantoj!

La regno estas,
regno de l’ silent’
sena je l’ amoplana kunvokado,

En la bildo sendimensia,
ĉeesto de l’ koroj
mankas!

¡Citaĵo el la poemo “La Bona Soleca Nokto” far
Sohrab Sepehri (1928-1980) el la libro “La Verda
Volumeno” (1968)

جای دل خالی است

بهار است و

قلب من جوان می شود دیگر بار

در آرزوی دیداری از عشق سرشار

در آرزوی

رسیدن به

«نگاهی که از حادثه عشق تر است»!

نغمه پرندگان و روشنی صبح،

سبزی برگ و تازگی غنچه

بهم می آمیزد

تا

مجلس عشاق را جلوه و صفایی دگر بخشد،

اما

مجلس طبیعت

از مجالست عاشقان خالی است!

عرصه، عرصه‌ی سکوت است و

از هم‌آوایی عاشقانه عاری است!

در این تصویر بی بعد،

جای دل خالی است!

انقل از شعر “شب تنهایی خوب” از سهراب سپهری (۱۳۵۹-۱۳۰۷):
کتاب حجم سبز (۱۳۵۶)

Bam-Citadelo

La Plej Granda Adoba Konstruaĵo en la Mondo
Registrita far Unesko kiel Universala Kultura Heredaĵo

Tradukis : Asad Mahbub

Bamo estas malgranda urbo, ĉ. 1100 metrojn super la marnivelo, situanta sur la historie fama Silkvojo. Ĝi troviĝas en Kerman-provinco sud-oriente de Irano, sude de Kerman-urbo kaj norde de la Persa Golfo kaj la Omana Maro. Mildveteraj vintroj kaj tre varmaj someroj karakterizas la klimaton de tiu ĉi regiono, tiel ke la arboj ekburĝonas en la lastaj tagoj de februaro. Kiel plej multaj dezertaj lokoj, la noktoj eĉ dum la plej varmaj tagoj de la somero, estas malvarm(et)aj.



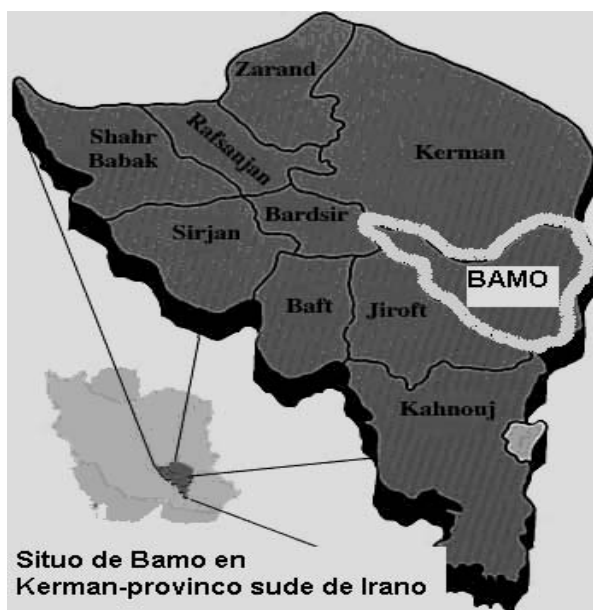
Pri la fondo-dato kaj - kialo de la citadelo ekzistas diversaj opinioj. Iuj kredas ke Bam-urbo fondiĝis dum la imperio de Partoj – tre potenca irana imperio – kaj estis tute florinta jam en la 10 jarcento. Ekonomie kaj komerce, Bamo okupis tre gravan lokon en la regiono kaj la plejmulto el ĝiaj tekstilaĵoj kaj vestaĵoj ĝuis

mondfamon. Ibne-Haŭgal (943-977), la vojaĝanta araba geografiisto en sia libro Surat-ol-arz (La Ter-figuro) skribis:

...Tie oni teksas bonegajn, belajn kaj daŭremajn ŝtofojn kotonajn kiuj elsendiĝas al foraj landoj kaj urboj; tie oni ankaŭ faras bonegajn vestaĵojn, ĉiu el kiuj kostas ĉirkaŭ 30 dinarojn; ili vendiĝas en Ĥorasano, Irako kaj Egiptio.

La tuta konstuaĵaro fakte estas granda fortreso, en kies koro trovas sin la citadelo, sed pro la imponego de la citadelo, staranta sur la plej alta loko, oni nomas la tutan fortreson “Bam-citadelo”.

Pri la deveno de la vorto Bamo, ekzistas ligoj eĉ al la miteca historio de Irano, nome laŭ-rakonte Bamo estas aliformiĝo de la vorto Bahmano, kio estas nomo de reĝo pri kiu Ferdoŭsi (940?-1020?), la plej renoma



Situo de Bamo en Kerman-provinco sude de Irano

La citadelo rigardata de la supro de enireja gvat-turo.
La vojo laŭlonge de kiu ekzistas la bazaro



epopeisto irana, rakontas en sia plej fama verko Ŝahname (Libro de Reĝoj), verkita dum 30 jaroj (980-1010). Tiu ĉi epopeo, konsistanta el 60,000 rimohavaj poemlinioj, estas la plej antikva libro skribita en la moderna persa: kaj ĉiverke Firdoŭsi kaj kristaligis la persan lingvon (post kiam la araba estis disvastigita en Irano sekve de

Tiu ĉi enorma citadelo, kiu situas sur la mondfama Silkvojo, konstruiĝis antaŭ almenaŭ 2500 jaroj kaj ĝis 1850 enhavis loĝantojn. Ne estas certe kial oni forlasis ĝin tiam.

۳۵

6

alveno de Islamo), kaj disponigas pri la 1.5-jarmillonga historio de Irano de antaŭ Aĥemenidoj (la unua persa dinastio reĝa en 7a jc. a.K.), t.e. Piŝdadian-periodo, ĝis la islama alveno, t.e. jaro 641. Bahmano estis la filo de Esfandijar kiu estis batalinta kontraŭ Rostamo, unu el la ĉefherooj en Ŝahname. Kiel Fedoŭsi epopee rakontas, Bahmano batalas kontraŭ la filo de Rostamo, nomata Faramarzo. Sablo-ŝtormo malhelpas Faramarzon kaj Bahman venkis en la batalo kaj tial li festokaze konstruigis fortreson sur la ŝtona monteto tie, kie nun situas Bam-citadelo.

La areo de Bam-citadelo estas proksimume 180,000 kvadratmetroj, kaj ĝi estas ĉirkaŭita de muregoj 6-7 metrojn alta kaj 1815 metrojn longa! Ekzistas du gvat-turegoj ene de la plej interna limmurego nomataj "Veku-turegoj", dum entute ekzistas 67 diversaj turoj dise en la antikva regiono de Bamurbo.

La arkitekturo kaj planado de la citadelo estas tre genie elpensita divers-vidpunkte.

Ekz. de la nuna formo de ĝi, oni bone povas konstati ke ekde la unua paŝo en la desegnado, la planinto(j) estis antaŭvidinta(j) la tutan finan formiĝon de la konstruaĵo-urbo, kaj dum ĉiu fazo de konstruado, la jam konstruita parto ĝuis kompletecan figuron ĉu 2-dimensie ĉu 3-dimensie, kaj ĉiu parto tre bone povis "kunkudriĝi" al la aldonota parto de la posta konstrufazo.

La citadelo situas centre de la fortreso-urbo, sur la plej alta loko ebliganta la plej foran kaj vastan videblecon sekurec-cele. La okulfrapa impono de la citadelo, kaŭzis ke oni nomu ankaŭ ĉiujn aliajn konstruaĵojn ĉirkaŭe de ĝi, per "Bam-citadelo"!

En la arkitektura formo de Bam-citadelo distingeblas du apartaj partoj:

(1)La regantejo ene de la plej interna ĉirkaŭmurego, entenanta la citadelon, kazernon, muelejon, 4sezonan domon, akvoputon (digita en la ŝtona tero kaj ĉ. 40 metrojn funda!), kaj stalon por 200 ĉevaloj.



(2)La regatejo ĉirkaŭanta la regantejon, konsistas el: ĉefa enirejo de la tuta fortreso-urbo, bazaro laŭlonge de la spina akso sud-norda (konektante la enirejon al la citadelo), ĉirkaŭ 400 domoj kaj ties bezonataj publikaj konstruaĵoj kiel lernejo, sportejo, ..

Inter la domoj tri diversaj tipoj rekoneblas: plimalgrandaj domoj kun 2-3 ĉambroj por la malriĉaj familioj, 3-4-ĉambraj por la meza socia klaso, iuj el kiuj disponas ankaŭ pri verando, kaj fine pli luksaj domoj kun pli multaj ĉambroj diversdirektaj taŭgaj por la diversaj sezonoj de la jaro kune kun grandaj

kortoj kaj staloj apude. Tiaj ĉi domoj ne troviĝas en granda nombro en la fortreso. Ĉiuj konstruaĵoj estas faritaj el nebakitaj argilaj brikoj, t.e. adoboj. Verŝajne Bam-citadelo estas la plej granda adob-konstruaĵo en la mondo. Unesko registris ĝin kiel universalan kulture heredaĵon.

Kiam la pordego de la urbo fermiĝis, neniu homo aŭ besto povis eniri ĝin. En tia situacio, la enloĝantoj povis daŭrigi sian vivadon por longega tempodaŭro, ĉar ili jam disponis pri la akvoputo, plantitaj teroj kaj eĉ brutoj kaj dombestoj. Do en la kazo de sieĝigo de la fortreso-urbo, la loĝantoj povis enesti la urbon dum ties soldatoj povis konvene defendi ĝin tra la altaj muregoj kaj turoj.

Krom la gvat-turoj kaj ornamitaj mureg-pintoj, sur la ĉiel-linio de la fortreso, rimarkindas ankaŭ la vent-kaptliloj aŭ vento-turoj (perse: badgir). Ili estas eliĝintaj ĉielen el la diversaj konstruaĵoj por kapti la agrablan venton kaj konduki ĝin malsupren enen de la internaj spacoj de la domoj; iam

super-pasante la surfacon de akvobaseno en la domo kaj por pli malvarimiĝi kaj por esti senpolvigita kaj por mildigi la sekecan aeron dezertan. Variformajaj vento-kaptiloj estas utiligitaj an diversaj lokoj. Ekz. ekzistas 4-direktaj vento-turoj por pli grandaj kaj pli gravaj konstruaĵoj, kiuj kapablas kapti divers-direktajn ventojn dum diversaj tagnokt-periodoj en ĉiuj sezonoj. Ekzistas ankaŭ 1-direktaj ventkaptiloj por malpligrandaj domoj.

Ekde la mezo de la 19a jc., la fortreso komencis forlasiĝi pro ne certaj kialoj. Nun ĝi estas unu el la plej allogaj turismaj lokoj en la regiono, kiun ĉiujare vizitas multegaj turistoj ĉu enlandaj ĉu eksterlandaj.

Fontoj:

- *Perslingva libro: Arge Bam (Bam-citadelo), far Davud Jusof-zade, Bam: M. Mohammadi-zade, 1998, 160 p.*
- <http://www.caroun.com/Countries/Asia/Iran/Kerman/BamCitadel.html>
- www.irancaravan.com/Nh03.htm#Bam



Unu el la turoj de la dua murego

Irana Poeto kaj Pentristo: Flua, Simpla kaj Profunda

Sohrab Sepehri:

*La Vento Mem, La Pluvo Mem
... Sur Ĉiun Muron, Mi Plantos Dianton.*Tradukinto kaj kompilinto: **Ahmad Reza Mamduhi**

45-jara Sohrab

*Kaj ni ne timu de la morto
Morto ne estas la fino de kolombo.
Morto ne estas cikada invers'.
Morto fluas en akacimens'.
(el: La Piedir-sono de Akvo)*

Krom esti elokventa poeto, li ankaŭ kapable pentris. Li okazigis multnombrajn ekspoziciojn pri siaj pentraĵoj en Irano kaj eksterlande. "Li ne estis pentristo kiu nur hodie poemu. Li nek estis poeto kiu de tempo al tempo ekdeziru preni la penikon. Kaj liaj poemoj kaj liaj pentraĵoj estis serioze ĝuantaj la plej altajn karakterizaĵojn artajn."

De 1951, kiam li publikigis sian unuan poemplibron *La Morto de l' Koloro* ĝis 1967, sep poemaroj de li estis eldonitaj. Tiam por dek jaroj li pli ofte partoprenis en multaj pentraĵekspozicioj en Irano, Francio, Usono, kaj Svisio. Liaj poemoj kaj pentraĵoj estas tre intime interligitaj. Kaj en liaj pentraĵoj oni povas vidi la spurojn de liaj poemaj scenoj, kaj en la poemoj multokaze paroliĝas pri pentrado:

*Mi estas Kaŝanano.
Pentristo mi estas.
Mi faras kaĝon de tempo al tempo
pere de koloro, kaj vendas al vi
por ke per-kante de anemono kiu
kaptitas ene de ĝi
via soleca koro refreŝigu*

*Kia supozo, kia supozo, ... mi scias
mia pentraĵo estas senviva.
Mi bone scias, la baseno de mia
pentraĵo senas je fiŝo.
(el: La Piedir-sono de Akvo)*

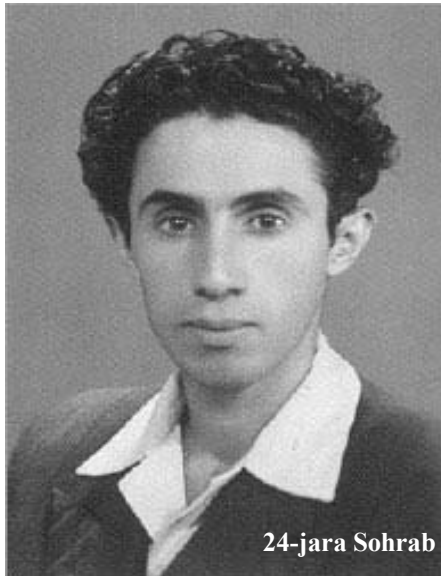
Sohrab

Sepehri (1928-1980), unu el la plej famaj poetoj kaj pentristoj de nuntempa Irano, estas homo kun optimista rigardo kaj pensmaniero. La profundaj pensoj kaj sintenoj malantaŭ liaj flue belaj poemoj, baziĝas sur lia funda kono pri la persa literaturo, irana mistikismo kaj budhismo.

En la spegulo de liaj poemoj, li ĉiam ŝajnas esti gajanima ĝuante altajn ekstazojn, ĉu kiam li parolas simple pri la lavado de telero, ĉu kiam li priparolas morton:

*Vivo estas lavado de telero.
Vivo estas la ektrovo de monereto en
la stratkanaleteto.
(el: La Piedir-sono de Akvo)*

Plejparte liaj verkoj, ĉu poemaj ĉu pentraj, temas pri la naturo. Naturelementaj nomoj, en liaj poemoj, kaj la naturaj koloroj (precipe tiuj troveblaj en dezertoj, kie trovas sin Kaŝano, lia naskiĝurbo) en liaj pentraĵoj, tiel okulfrapas ke oni nomemus lin la artisto pri la naturo. Sed ankoraŭ liajn verkojn pli profundigas lia mondorigardo filozofieca.



24-jara Sohrab

En 1977 li publikigis sian novan poemaron, *Ni Nenio, Ni Rigardo* kune kun ĉiuj siaj antaŭaj sep poemaroj en unu saman volumon nomata *Ok Libroj*. La itinero, kion li trapasis dum sia artista vivo, bonege montriĝas tra liaj verkoj. Samkiel okazas pri Mahmalbaf, la fama reĝisoro kaj verkisto de Irano (bv. rigardi n-ron 3 de tiu ĉi revuo, p. 3-5) ankaŭ Sepehri komencas per pli facilaj eldirmanieroj kaj finas per tre artistaj stiloj, kiuj iam ne estas facile kompreneblaj por la publiko. Rezulte, la plej popularaj verkoj liaj estas tiuj kreitaj en la mezpostoj de lia verkadoperiodo. Tio ĉefe estas lia longa poemo *La Piedir-sono de Akvo* kaj la poemlibro *La Verda Volumeno*.

La Piedir-sono de Akvo, povus nomiĝi pensmaniera biografieto de la poeto: ĝi kronologieske registras pensetapojn kiujn li traspertis dum sia relative mallonga vivo materia (52 jaroj).

En Irano, plej multaj homoj, emas citi verso(j)n de siaj ŝatataj poetoj dum la ĉiutagaj konversacioj. Eĉ la verkaĵoj de kleruloj en multaj okazoj miksatatas kun tiaj saĝornamoj. Sed tia citado plejparte okazas pri la versoj de poetoj kiuj verkis en la klasikaj kaj rimohavaj poemformoj – kaj la citaĵoj plejofte apartenas

al pasintjarcentaj poetoj, kiel Kajjam (ĉ. 1045-ĉ. 1122), Hafez (1320-1389), Sadi (1184-1281), Moŭlana (1207-1273, okcidente konata kiel Rumi) kaj ... Ekzistas tre malmultaj novaj poetoj, kies verkerojn la publiko citemus ĉi tiel. Sohrab jam estas unu el ili: tie kaj tie oni povas aŭdi/legi liajn versojn inter la paroloj/skribaĵoj de personoj de tute diversaj socitavoloj, precipe inter la pli juna generacio. Jene ni provas konatiĝi kun sohraba mondo tra liaj tiaj verkeroj, kiuj, kiel jamdirite, nun utiligatas ankaŭ kiel proverboj kaj parolornamoj:

Li amas la simplecon:

Ni estu simplaj.

Ni estu simplaj; ĉu antaŭ bankiĉeto, ĉu sub la arbo!

(el: *La Piedir-sono de Akvo*)

Li estas heroldo de amo kaj paco:

Mi venos kaj sur ĉiun muron, mi plantos dianton.

Sub ĉiu fenestro, mi kantos poemon.

Ĉiun korvon, mi aldonacos pinon.

(el: *Kaj Mesaĝo sur Vojo*)

Kvankam li estas tre sentema:

Se vi venas mia-flanken,

venu milde kaj trankvile, se ne, krevus

la porcelano minca de soleco mia.

(el: *Oazo en Momento*)

Tamen li estas realista:

Mia patrino iumatene diris: Estas trista tempo.

Al ŝi mi diris: La vivo estas pomo, oni devas mordi ĝin kunŝele.

(el: *Simplakolore*)

Ĝuste kiel multaj aliaj lialandaj poetoj, ĉu malnovaj (kiel Kajjam) ĉu novaj (Kiel Ĝalali, 1927-2000, bv. rigardi n-ron 2 de tiu ĉi revuo, p. 6-7), unu el la plej priparolataj temoj en liaj poemoj estas la morto:

Iu persono mortis lastnokte

Kaj ankoraŭ tritikpano estas bongusta.

Kaj ankoraŭ, akvo verŝiĝas malsupren, ĉevaloj trinkas.

La gutoj en fluo,

la neĝo sur silentŝultro

Kaj la tempo sur l' spino de l' lilako.

(el: *La Moviĝemo de l' Vorto Vivo*)

Tio, kio eble ne ŝajnus multo por multaj, por Sohrab signifis multe: liarigarde pomo, granato, kolombo, ... estas inter la plej valoraj aferoj – vivokialoj! Ĉiu nura el ili, kontentigus lin ekstazoivelen:

La vivo ne malplenas:

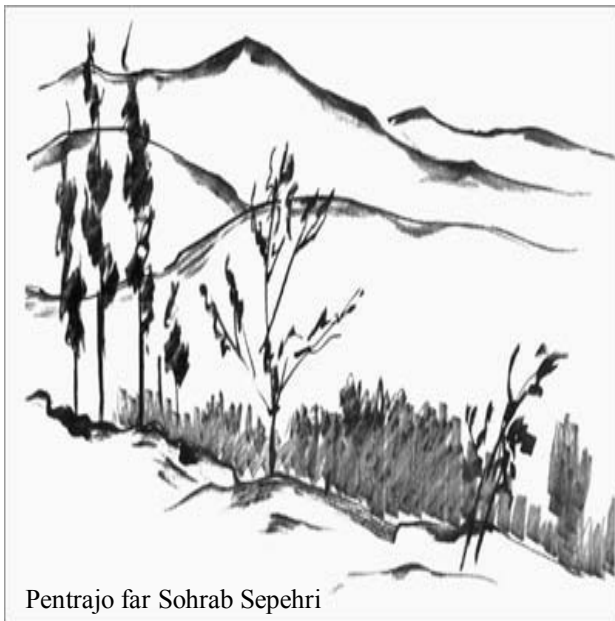
ekzistas afablo, ekzistas pomo,

ekzistas kredo.

*Jes
ĝis kiam anemono ekzistas, oni devas
ĝui la vivon.*
(el: En Golestane)

*Ĵus kiam krevis granato
La mano ekiĝis dezirfontano!*
(el: La Piedir-sono de Akvo)

*Pro kio vi tristiĝis?
Korĝojigaĵoj ne malmultas: kiel
ekzemploj, tiu ĉi suno,
postmorgaŭa infano,
venontsemajna kolombo.*
(el: La Moviĝemo de l' Vorto Vivo)



Pentraĵo far Sohrab Sepehri

Plej ĉiaman kaj plej gravan pozicion en liaj poemoj havas la naturo. En liaj verkoj oni renkontiĝas kun vasta spektro de naturaj elementoj, de tre etaj insektoj:

*Kaj ni ne deziru ke la muŝo forflugu de sur
la fingropinto de l' naturo.*
(el: La piedir-sono de Akvo)

Tra belaj aŭ nebelaj plantoj kaj bestoj – “nebelaj” ja onies-rigarde kaj neniel Sohraba-takse:

*Mi ne scias
kial oni diras: ĉevalo noblas, kolombo belas.
Kaj kial en nenies kaĝo troviĝas vulturo.
Kion trifloro malpli havas ol ruĝa tulip’.*
(el: La Piedir-sono de Akvo)

Ĝis senvivaj naturaĵoj - kiuj cetere en la Sohraba mondo certe vivantas. Liaj poemoj plenplenas da riveroj, montoj, ĉielo, vento, pluvo, ... kiuj ĉiam okupemas la ĉefan lokon

en lia mondokoncepto. Sed, ilia ĉeesto en liaj pejzaĝoj ne limiĝas al iliaj nuraj eksteraĵaj sencoj; ĉiu el ili enportas mondon da signifo profunda en la far-li-kreitajn scenojn:

*Mi estas islamano.
Rozo estas mia gebleo.²
Fonto estas mia preĝuj’³, lumo estas mia
mohro⁴.
Dezerto estas preĝtapiŝo mia.
Mi vozuas⁵ per pulsado de l’ fenestroj.
En mia preĝo fluas la lun’, fluas spektr’.
Trans preĝo mia, la ŝtono videblas:
Jam kristaliĝis ĉiuj eretoj de mia preĝo.
Mi mian preĝon komencas tiam
kiam azanon⁶ ĝian, la vento estu dirinta el
la minaretsupro de la cipreso⁷.*
(el: la Piedir-sono de Akvo)

Multaj el liaj poemoj estas belesprimoj de zenaj konceptoj:

*Mi, kiu parolis kun la popolo de tiu
ĉi regiono tra l’ plej ovrataj fenestroj
Ne aŭdis parolon el tempomaterialo.
Neniu okulo ameme gapis al la tero.
Neniu delektiĝis vidante ĝardeneton.
Neniu taksis serioze korveton ĉe l’
farmosoĵlo.*
(el: La Voko de l’ Komenc’)

*Oni devas lavi l’ okulojn, oni devas
aliel vidi.
Oni devas lavi la vortojn.
Vorto estu la vento mem, vorto estu
la pluvo mem.*
(el: La Piedir-sono de Akvo)

Kaj fine ... sur lia tomoŝtono engravuriĝis jena poemo lia:

*Se vi venas mia-flanken,
Mi estas malantaŭ neni-ujo.
Malantaŭ la neniujo ekzistas loko
Malantaŭ la neniujo, vejnoj de l’
aero plenas de kurieroj,
kiuj alportas novaĵon pri la
ekburĝoninta floro de plej fora ter-
arbedo.*

...

*Se vi venas mia-flanken,
venu milde kaj trankvile, se ne,
krevus
la porcelano minca de soleco mia.*
(el: Oazo en Momento)

Kronologie pri Sohrab Sepehri

1928 Naskiĝis en Kaŝano

1951 Eldoniĝo de lia unua poemlibro La Morto de Koloro

1953 Licenciigis pri pentrado en la fakultato pri belartoj en Tehran-Universitato
 1953 Partoprenis en kelkaj pentrajekspozicioj en Tehrano
 1957 Enskibiĝis en la Pariza Lernejo pri Belartoj en litografia fako
 1958 Partoprenis en la Unua ĉiudujaja Pentrajfestivalo de Tehrano
 1960 Partoprenis en la Dua ĉiudujaja Pentrajfestivalo de Tehrano kaj gajnis la unuan premion por belartoj
 1960 Lernadis de ksilografio en Japanio
 1961 Vizitis al Hindio
 1961 Komencis instrui en la Artejo pri Belaj Artoj
 1963 Partoprenis en la bienalo de pentraĵoj en Saŭ-Paŭlo, Brazilo
 1964 Vizitis al Hindio, Pakistano kaj Afganio
 1965 Eldoniĝo de La Piedir-sono de Akvo
 1965-66 Vizitis al Eŭropaj landoj
 1966 Eldoniĝo de lia longa poemo La Vojaĝanto
 1967 Eldoniĝo de poemlibro La Verda Volumeno
 1967-77 Partoprenis en pli ol deko de pentrajekspozicioj en Irano, Francio, Usono, kaj Svisio
 1977 Eldoniĝo de Ok Libroj (entenanta ĉiujn antaŭajn sep poemarojn plus la nova Ni Nenio, Ni Rigardo)
 1979 Reeldoniĝo de Ok Libroj
 1979 Vojaĝis al Britio por kuraciĝo
 1980 Revenis al Irano, kaj forpasis post preskaŭ unu monato

Notoj:

1. Aŝuri, Darjuŝ k.a., Pajami dar Rah (Mesaĝo sur Vojo), Tehrano: Tahuri, 1981, 136 p., citaĵo estas el ĉapitro far Karim IMAMI: De Anemona Kanto ĝis Plisuproj, p. 33-59.

2. *Gebleo** laŭvorte signifas “direkto”n en la araba, kaj implicas “direkton al Kaabo”. Islamanoj, kie ajn, preĝas en tiu ĉi direkto (t.e. direkte al Mekko en Saud-Arabio). *Gebleo* ankaŭ signifas Kaabon, kiel en tiu ĉi verso.

3. *Preĝujo* estas bele kudrita ŝtofajo sur kiu oni metas mohron (kaj rozarion) dum la preĝado, kaj uziĝas ankaŭ kiel konservujo por ili post la preĝo.

4. *Mohro** estas argilaĵeto sur kio la preĝanto metas la frunton dum la Saĝdeo* (terenkuŝiĝo).

5. *Vozuo** estas la rita lavado antaŭ la preĝado en Islamo.

6. *Azano** arabdevana vorto signifas “anonci” laŭvorte, kaj en Islamo estas nomo de teksto kion muezino aŭ *azanulo** laŭte legas alvokante la islamanojn al preĝado en la difinitaj horoj.

7. *Cipreso* en la persa literaturo estas simbolo de alteco (ĉi tie similigata al minareto) kaj libereco (En okcidenta kulturo, laŭ PIV, ĝi simbolas funebbron).

Fontoj (ĉiuj perslingvaj):

SEPEHRI, Sohrab. Haŝt Ketab (Ok Libroj), Tehrano: Tahuri, 1977.

AŜURI, Darjuŝ k.a. Pajami dar Rah (Mesaĝo sur Vojo), Tehrano: Tahuri, 1981, 136 p.

www.sohrabsepehri.com (Tiu ĉi fonto enhavas la kompletan poemaron de Sepehri, kaj ankaŭ disponigas utilan serĉilon por ili.)

Fotoj kaj pentraĵoj: www.sohrabsepehri.com



Pentraĵo far Sohrab Sepehri

La nigrigita mevo



Antaŭ kelkaj jaroj, Irako okupis Kuvajton kaj poste Usono kaj kelkaj aliaj Ŝtatoj atakis Irakon. Dum la milito, la petrolo malpurigis akvon. En la televidaj kanaloj oni montris birdojn malpurigitajn je petrolo. Tiu sceno impresis min verki jenan poeziaĵon. Nuntempe kiam Usono refoje atakis Irakon malgraŭ tutmondaj kontraŭstaroj, Ŝajne estas bona okazo prezenti ĝin.

d-ro Kejhan Sajjadpur (Keyhan Sayadpour)

- | | |
|---|---|
| <p>- Mi estas:
Nigrigita mevo,
Viktimo de l' fi-revo,
Kaj de l' region-krevo,
Ĉu defenda devo?</p> <p>- Mi estis:
Birdo neĝkolora,
Sur marbordo ora,
Pacemulo elkora,
De l' politiko fora.</p> <p>- Min nigrigis:
Petrol-tuba rompo,
Malica trompo,
La fumo de l' pompo,
La minaco de l' maskeradbombo.</p> <p>- Mi vidis:
Okupantaran feston,
Fremdarmean ĉeeston,
Armilan provteston,
La Dezertan Tempeston (1).</p> <p>- Mi atentigas ke:
La teron skui,
Ĉion detruui,
Morton ĝui,
Kiel rekonstrui?</p> <p>- Mi aŭdis:
Ŝprucantan petrolputon,
Ies diskuton,
Alies malmuton,
La vanav tuton.</p> <p>- Min mirigas:
La petrol-milito,
Orgojla kreito,</p> | <p>Eksplodo de dinamito,
Kies profito?</p> <p>- Mi rakontas pri la:
Ligo inter ŝtatoj,
Plene armitaj soldatoj,
Bombo-riĉaj Vir-katoj (2),
Malfeliĉaj atakatoj.</p> <p>-Min maltrankviligas:
Misilo-donaco,
Pro misilminaco,
Ĉiama malpaco,
Ĉu ekzistas kuraco?</p> <p>- Min impresis:
Konsciencia malforto,
Fortula komforto,
Malfortula morto,
Kiom mizera sorto!</p> <p>- Min suferigas:
Neniigo de ĉio,
Kaj de l' petrol-industrio,
Mort-ceremonio,
Ĉu nova Vjetnamio?</p> <p>- Mi pensas pri:
La homaj rajtoj,
Kies rajtoj?
Sub bombardantaj kajtoj (3),
Ĉu estos futuraj Kuvajtoj?</p> |
|---|---|

1-La Dezerta Tempesto estis la nomo de la militoperacio far Usono

2-Usona milita flugilo (Tomcat).

Japana karavano en Irano

Raporto de TAKAOKA Michiko pri Vojaĝo de Japanaj Esperantistoj al Irano

Mi kaj sep membroj el nia esperanta grupo. Verda Merkredo, kune vojaĝis al Irano de la 20a ĝis 27a de marto 1999 gvidate de nia irana amiko s-ro Reza Ĥejrĥah.

La plano de la vojaĝo jam delonge devenis de nia konatiĝo kun Reza, ekde kiam nia grupo invitis lin unufojon po monato kiel gvidanton de nia esperanta konversacia lernado.

Se mi havus alian ŝancon viziti Iranon, mi denove vizitos la mirindegan moskeon en Esfahano.

Li ofte parolis pri Irano, kaj fojfoje diris ke li volas preni nin al Tehrano kaj gvidi en diversajn lokojn. Ni duonŝerce diris, "Bonvolu fari la vojaĝplanon, do ni sekvos vin." Dume, amikeco kun fido kreskis inter ni, kaj la vojaĝo al Irano kune kun Reza fariĝis nia komuna revo. Do finfine la tempo venis por nia revo realiĝi. La karavano konsistis el 15 membroj inkluzive de Reza. Krom Teheranon, ni vizitis Ŝirazon kaj



Esfahanon, tio estis turisma parto de nia vojaĝo.

"Persepolo" estis grandega loko, kiu situas ĉirkaŭ 50km norde de Ŝirazo, kaj nun ĉirkaŭata de dezerta loko iom trista malgraŭ tio ke dum tago ĝi pleniĝas de turistoj. Marŝante en la vasta loko kaj vidante restaĵojn de ruinigitaj kolonoj, mi ekpensis pri longa fluo de la tempo kaj antikva prospero de Akemena dinastio. Irano posedas enormajn tavolojn de historio kaj kulturo. Tamen mi opinias ke relative al la ĉirkaŭanta vetero kaj naturo, la konservado de "la monda heredaĵo" havas grandajn problemojn.

Mi volas rimarkigi du allogajn punktojn de la urbo. Unu estas la rivero Zajande kaj la pontoj super ĝi. Bela larĝa rivero kun abunda akvo fluas trapasante la urbon. Kaj ĝi sur havas multajn famajn pontojn, kiuj havas du-etaĝan strukturon. Suba etaĝo

Nur unu semajna vojaĝo en Irano donis al mi tre amikan senton al la lando

estas nur por ke homoj povu ĝui promenadon. Tie troviĝas te-trinkejo nomata ĉai-ĥane kaj malgrandaj vendejoj. Ni vizitis unu el la plej famaj te-trinkejoj kaj admiris ĝin por ke tio estas bone planita en la centro de la rivero ebligante ĝui belecon de riverfluo kaj pejzaĝo. Supra etaĝo estas por trafiko de veturiloj kaj ankaŭ piedirantoj. Transpasante ponton malrapide, multaj familioj ĝuas promenadon. Laŭ la river-bordo kuŝas granda parko, ankaŭ kie multaj homoj ripozas. Tio estis tre paca bildo. Nokte la pontoj tre belege lumigitaj

allogas turistojn.

Antaŭ la vojaĝo ni vizitis oficejon de Iran Air. Kaj tie bela broŝureto de Iran Air estis

Irano posedas enormajn tavolojn de historio kaj kulturo.

disdonata al ni, kiu multe incitis nian deziron al Iran-vojaĝo. Tre bela internaĵo de iu moskeo aperis sur la kovrilo de la broŝureto. Sed kiam mi vidis la saman moskeon, *Masĝede Šejĥ-lotf-ol-lah*, frapis min la realo. Min sciigis la realo ke la realo de ĝi multe, multe superas ol fotoj aŭ imago.

Beleco de interna moskeo estas tute super esprimovo. Mi fotis, kaj aĉetis belajn fotojn de ĝi. Sed eĉ la plej bela foto nur kaptas la parton, ne povas montri la tutan figuron. Starante sub la ronda tegmento en milda lumo enradianta tra la multaj malgrandaj fenestroj, ĉirkaŭate de blua koloro de mozaikaj kaheloj, profunda emocio kune kun stranga sento de nostalgio plene regis mian koron. La tuta etoso de moskeo donas al ĉiuj homoj elkoran trankvilecon. Emam Placo sufiĉe montras la plej gloran paĝon de Islama historio, kaj ni povas diri la simbolo de riĉa prospero kaj forteco.

Se mi havus alian ŝancon viziti Iranon, mi denove vizitos la mirindegan moskeon en Esfahano.

Nur unu semajna vojaĝo en Irano donis al mi tre amikan senton al la lando, kaj profunde mi impresiĝis pro ĝia heredaĵo de longa historio. Reveninte hejmen mi ripete rememoras la internan bluan belecon de *Masĝede Šejĥ-lotf-ol-lah*, aŭ dezertan pejzaĝon, aŭ ĉarmajn okulojn de infanoj. ★



Fotoj:
Komplezo de Reza Ĥejrĥah



ESPERANTA

Pajam-e
Sabzandishan

ESPERANTISTO

Kultura Sezon-revuo en la persa kaj Esperanto

N-ro: 4 Jaro: 2 Somero 2003

Bam-citadelo

unika en la mondo

Sohrab Sepehri

Irana poet-pentristo

La nigrigita mevo

ESPERANTO

La komplete enhavo de la revuo, senpage
www.sabzandishan.com